

پژوهشی درباره اسامی عام غلامان و کنیزان و بازتاب آن در ادب فارسی

حمیدرضا عظیمی*

چکیده

یکی از مناسبات اجتماعی مرتبط با برده‌داری، موضوع نام‌گذاری مالک بر بنده بود. مالک نه تنها صاحب اختیار جان و تن مملوک بود که اختیار نام و لقب بنده نیز از آن او بود و معمولاً نام برده خود را به میل و سلیقه خود تغییر می‌داد. اما این نام‌گذاری‌ها غالباً چارچوب‌گونه‌ای داشت و در نتیجه نام‌هایی چون مبارک، مقبل، بنفشه، یاسمن، کافور، یاقوت، بشارت و شادی رواج بیشتر داشت. کاروبار بندگان، به‌عنوان مسئله‌ای درهم‌تنیده با همه سطوح زندگی روزمره، در ادبیات فارسی بازتاب مفصل دارد. از جمله همین موضوع نام غلامان و کنیزان که دست‌مایه مضمون‌سازی و ایهام‌پردازی ادیبان و به‌ویژه شاعران شده است.

در این مقاله با توجه به منابع تاریخی و رجالی و ادبی، بسیاری از نام‌های عمومی بندگان و خادمان احصا شده و نکاتی درباره چند و چون این نام‌گذاری‌ها طرح شده و نمونه‌هایی از استفاده‌های شاعران از این جنس مضمون‌پردازی عرضه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: نام‌گذاری، اجتماعیات، غلام، کنیز، شعر فارسی، ایهام تناسب

مقدمه

نام نو نهادن بر بردگان و مملوکان از موضوعات جالب توجه است. مالک نه تنها اختیاردار جان و تن مملوک بود که اختیار نام برده خود را را نیز داشت و معمولاً نام او را به سلیقه خود تغییر می داد. در بیت زیر، سعدی اشاره به این رسم دارد:

بنده را نام خویش تن نبود هر چه ما را لقب نهند آنیم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۱۵)

اوحدی مراغی هم که مکرر گفته بنده نام و لقب و کنیه ندارد، نظرش به چنین رسمی است:
اوحدی را بنده کردی نام از این ننگی ندارد بنده را گر راست می پرسی تو خود نامی نباشد
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۲۳۴)

به کنیت و لقب ما چه التفات نمایی؟ برای نام همین بس که بنده ایم و غلامت
(همان: ۱۳۴)

بنده را نام بندگیش تمام به ازین بنده را چه باشد نام؟
بنده را نام جستن از هوس است داغ آن خواجه نام بنده بس است
(همان: ۶۴۸)

هندوشاه نخبجوانی ضمن بحث مفیدی در «حکمت تبدیل القاب» و علت تغییر نام و لقب و کنیه، توضیح می دهد که این تغییرات «بحسب معانی یا بحسب عذوبت الفاظ یا بحسب فخامت یعنی بزرگی یا بحسب کثرت و قلت استعمال» است و به منظور «نیکویی» است و خلفا هم چنین می کردند. سپس می نویسد: «گویی این [= تغییراتی که خلفا و امرا در نام و لقب خادمان و کارگزاران می دهند از] نوع تصرفی است که اگر کسی بنده خرد نام او را تغییر کند و می شاید که این نوع را مطلقاً به ارادت معیّر نسبت کنند بی ترجیحی از روی معنی یا از روی لفظ» (هندوشاه، ۱۳۱۳: ۳۵۰). این یعنی مالک اختیار دارد نام بنده را هر طور که دوست دارد، تغییر دهد و در این تغییر، برتری ها و نیکویی های معنایی و لفظی را در نظر بیاورد یا نیاورد و خواهیم دید که به اراده و پسند مالک، هر نوع اسم، خوب یا بد، بر بندگان نهاده می شد.

البته پسندیده تر این بوده که بر بنده نام نیکو بگذارند. از سخن سلطان مسعود غزنوی در خطاب به پدرش محمود برمی آید که نام نیک و شایسته بر بنده نهادن از لوازم خداوندی

بوده است: «بر خداوندان و پدران بیش از آن نباشد که بندگان [و] فرزندان^۱ خویش را نام‌های نیکو و بسزا ارزانی دارند بدان وقت که ایشان در جهان پیدا آیند» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۱۵۹؛ همو، ۱۳۹۴: ۱۲۱/۱ و ۹۱۶/۲).

در این مقاله درباره چند و چون این نام‌گذاری‌ها بحث خواهد شد و با مراجعه به متون تاریخی و رجالی و اسناد و اشعار، تعدادی از اسامی عام کنیزان و غلامان معرفی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

۱. «کارکرد اسامی نوعی غلامان و کنیزان در ساخت ایهام تناسب در ادب پارسی» (شمیسا و دالوند، ۱۳۹۶). در این مقاله عالمانه و سودمند، ۳۶ نام احصا شده، و شماری از پژوهش‌های پیشینه نیز معرفی شده است (همان: ۱۳۲-۱۳۳).

۲. «ایهام‌های نویافته در شعر حافظ». درباره چند نام نکات تازه‌ای مطرح شده است (بهرام‌پور عمران، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۸ و ۹۸-۱۰۰).

۳. «شگردهای زبانی و معنایی حافظ با اسامی غلامان و کنیزان در ساخت ایهام تناسب» (سلیمی، ۱۴۰۰).

۴. نگارنده نیز چندین یادداشت در این موضوع نوشته و تعدادی از این اسامی را برشمرده است (عظیمی: آذر - دی ۱۳۹۵ الف؛ همو: آذر - دی ۱۳۹۵ ب؛ همو: بهمن - اسفند ۱۳۹۵؛ همو: ۱۳۹۶؛ همو: ۱۴۰۰ الف؛ همو: ۱۴۰۰ ب؛ همو: ۱۴۰۱ الف؛ همو: ۱۴۰۱ ب).

برخی منابع احصاء اسامی عام غلامان و کنیزان

با بررسی فرهنگ‌ها، متون و اسناد و بخصوص کتب تاریخ و رجال و طبقات و تطبیق آن با آثار ادبی و شعر می‌توان فهرستی از نام‌های پربسامدتر برای بردگان و خادمان تهیه کرد. برای نمونه سمعانی ذیل نسبت «خادم» از چندین نفر نام می‌برد: عبدالله، نسیم، نظر، عنبر، مرجان، جوهر و صواب (السمعانی، ۱۳۹۵: ۴/۵-۷). برخی از این نام‌ها بسیار رایج بودند.

وقف‌نامه‌ای از خواجه فخرالدین یحیی مورخ ۶۶۹ ق باقی مانده که موقوفاتی را به نام

۱. متن اصلاح نگارنده بر اساس چند نسخه بدل است.

«غلامان و جواری» خود کرده است. این سند در شناخت نام غلامان و کنیزان ارزشمند است. برخی اسامی غلامان مندرج در این وقف‌نامه عبارت است از: صالح، مصلح، سنبل، مخلص، کافور، سلیمان بغدادی، علی نکودری، آینه‌خواجه، عمرخواجه، امیرمحمد، مبارک پادشاه، جوهر طشت‌دار، بدر، دینار، مبارک نوبی، مبارک، شادی مطبخی. و برخی اسامی کنیزان: ججک، التون، قتلغ، برف، مروارید، موزون، گلچین مقنعه‌باف، بنفشه مقنعه‌باف، نورستی، نوش، مرجان، حریر، نشاط، الماس، ملکه، شیرین، نفیسه، شکر بغدادی، زلیخا، مبارک^۱، ملکا، شکر، خدیجه، گل‌خاتون، زمرد کرمانی، زبیده و یاقوت (تاریخ شاهی قراختائیان، ۱۳۵۵: ۲۲۴-۲۲۵).

یا این بخش از رساله مناظره سمع و بصر (کتابت ۷۲۲):

گوش گفت: ای چشم توانگری هستم متمولی که از حسن روی چندین کنیزک مشک‌بوی عنبرموی در کوی دارم. رخسارم ارغوان است. رویم یاسمن است. زلفم بنفشه است. لبم گلنار است. زبانم سوسن است. دندانم گوهر است. تو مفلسی هستی؛ بی سروسامانی که در جهان هیچ چیز نداری از آن همه روز در گریه ای و زاری. چشم چون این سخن شنید چون زلف برآشف. چون دهان تنگ‌دل شد، فریاد برآورد که: ای بی‌شرم همچو تو بی‌حیا نیستم که نام زنان بر زبان رانم. اینها که تو گفستی کنیزکان تو نیستند، ایشان همه خادمان من‌اند. تو به هر شش غلطی. رخسارم یاقوت است. رویم کافور است. زلفم عنبر است. خطم ریحان است. طهرام سنبل است. لبم جوهر است. زبانم مفتاح است، دندانم لولو است. ابرویم هلال است. جبینم منیر است. آن را که چندین خواجه‌سرا باشد بنگر که غلام و کنیزکش چند باشد (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۷).

یادداشت‌های ناصرالدین‌شاه، به دلیل اینکه شاه خود را مقید می‌دانست به هر سفری که می‌رفت نام ملازمانش از جمله کنیزان و خواجگان و غلام‌بچه‌ها را ثبت کند، از منابع ارزشمند در این زمینه است. با دقت در این یادداشت‌ها درمی‌یابیم که سنت نام‌گذاری بر بردگان کمابیش تداوم یافته است. به همین سبب در دستگاه ناصری بردگانی به نام مبارک و عبدالله و بشیر و جوهر و عنبر و صندل و بلال و فیروز و سرور دیده می‌شود.

۱. جالب است که مبارک هم اسم کنیز است و هم اسم غلام.

شعر هم، چنانکه محققان اشاره کرده‌اند، منبعی برای شناختن اسامی عام و متداول بندگان است. بخصوص خاقانی، نظامی، عطار، خواجه، سلمان و بدر شروانی علاقه فراوانی به مضمون ساختن با نام بندگان داشته‌اند و آثار اینان منبع سودمندی است برای تکمیل سیاهه این اسامی. برای نمونه این غزل عطار پر است از نام‌های بندگان:

چه می‌گویم که <u>ریحان</u> خادم اوست	که <u>سنبل</u> از نمک‌دان می‌برآورد
چه جای <u>سنبل</u> تاریک‌روی است	که سبزه زآب حیوان می‌برآورد
<u>نبات</u> اینجا چه ذوق آرد ولیکن	<u>زمرد</u> را ز <u>مرجان</u> می‌برآورد
ز سبزه هیچ <u>شیرینی</u> نیاید	<u>نبات</u> از <u>شکرستان</u> می‌برآورد
چه سنجید در چنین موضع <u>زمرد</u>	که <u>مشک</u> از <u>ماه تابان</u> می‌برآورد

(عطار، ۱۳۷۵: ۱۷۰)

با توجه به بافت این بیت‌ها به نظر می‌رسد سبزه/ سبز و نمک/ نمک‌دان، و یا نام‌های ترکیب‌یافته با نمک و سبز، هم از اسامی نوعی کنیزان و غلامان بوده باشد.^۱ منطق شعر در این رباعی خواجه:

ای شکل و شمایلت چو شعرم موزون / وی حسن رخت چو مهر من روزافزون

۱. سبز، خواه به معنای تر و تازه و خواه محبوب و معشوق ملیح که: گوگرد سرخ خواست ز من سبز من پریر (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل سبز). این بیت خواجه هم قرینه تواند بود:

ای خادم یاقوت لب لعل تو لولو / وی هندوی ریحان خط سبز تو سنبل

(خواجه، ۱۳۶۹: ۷۱۹)

ملیح هم که قطعاً نام غلام و کنیز بوده است. این بیت سعدی سخت و سوسه می‌کند که نمک را با نام غلام مرتبط بدانیم:

کس از این نمک ندارد که تو ای غلام داری / دل ریش عاشقان را نمکی تمام داری

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

اما فعلاً در همین مرحله حدس متوقف می‌مانم. محتملاً «خوش نمک» هم از اسامی غلامان بوده و کار خاقانی بی چیزی نیست:

از گرد تو پست خوش نمک ساخت / پس سفره خادم فلک ساخت

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

زنگی شکر فروش خالت مقبل هندوی عبیرسای زلفت میمون
(خواجو، ۱۳۶۹: ۵۴۸)

ایجاب می کند که «عبیر» نام عام بندگان باشد: نامی از دسته عطرها مثل کافور و عنبر و مشک و صندل و عود و در تناسب کامل با دیگر اجزای بیت. این بیت خواجو هم که اساس صنعتش بر ردیف کردن چنین نام‌هایی است می تواند تقویت کننده این گمان باشد:

خورشید جهان فروز او بین ریحان عبیربوی او بوی
(همان: ۵۱۳)

این بیت‌های بدر شروانی که اسامی بندگان را پیاپی آورده می تواند این حدس را قوی تر کند که عبیر هم از اسامی عام غلامان بوده ولو اینکه هنوز در متون تاریخ و رجال شاهی برای این نام نیافته باشیم:

به تخت دولت آزادی غلام مقبلت شادی سعادت خوش قدم بنده مبارک نیک‌پی چاکر
نسیم خط مشکین ترا هندو شده سنبل عبیر خلق خوش بوی ترا خادم بود عنبر
(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸)

شایان ذکر است که در شعر عربی هم با این اسامی مضمون ساخته اند: صفدی از شاعری به اسم احمد بن محمد بن احمد الشهاب الفار الشطرنجی، این بیت‌ها را نقل کرده که کاملاً بر مبنای تناسب‌سازی با نام غلامان است:

جانی بشیر و اتی مقبل و اطفانارا و بت مسرور مفلح^۱ و الدجی^۲ قد نارا
و ارتجی اقبال ساعة نصر^۳ من خنار مختص^۴ بالحسن کم ارسلت لو دینارا
(الصفدی، ۱۴۱۱: ۳۶۱/۷)

۱. مانند: خادم المقتدر بالله خلیفه عباسی (ابن الجوزی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۲/۱۳) و ابوصالح مفلح خادم (الذهبی، ۱۴۱۰: ۳۶۲/۲۷).

۲. مانند: خادم سیاه و معروف خلیفه عباسی الطائع لله (ابن الجوزی، ۱۴۱۲ق: ۴/۱۵).

۳. مثل: نصر مولی ابن رسته (ابونعیم الاصبهانی، ۱۴۱۰: ۳۰۶/۲) و نصر مولی جعین (البیهقی، ۱۴۲۲: ۴۰۱/۷).

۴. مثل: مختص خادم المقتدر بالله خلیفه عباسی (بنداری، ۱۳۵۶: ۸۱) و مختص خادم، الطواشی [= خصی] الکبیر (الذهبی، ۱۴۱۰: ۳۹۲/۵۱) و مختص الحبشی مولی قاضی القضاة عبدالواحد بن احمد ثقفی (الذهبی، ۱۴۱۰: ۴۶۳/۴۴-۴۶۴).

طبقه‌بندی نام‌های عام کنیزان و غلامان

سعید نفیسی نوشته است: «معمول بود که اسامی گل‌ها مانند نرگس و نسرين و سوسن یا جواهرات مانند زمرد و لعل و یاقوت و مروارید و فیروزه و یا چیزهای دیگر خوش طعم مانند شکر و نبات را بر سر کنیزهای زرخید می‌گذاشتند» (نفیسی، ۱۳۸۱: ۵۳۸-۵۳۹). در تکمیل سخن استاد نفیسی باید افزود که نام‌های کنیزان و غلامان به صورت تقریبی و اجمالی در چند دسته بزرگ قرار می‌گیرد:

الف. معانی و صفات خوب و خوشایند: خیر، اقبال، فرخ، فرخنده، خجسته، سعادت، سعد، بشارت، خوش قدم، سعید، مسرور، سرور، خندان، نیک‌روز، شاد، شادی، شادبخت، بخت، نیک‌بخت، دولت، نشاط، فیروز/ پیروز.

در این نوع نام‌گذاری فال نیکو گرفتن مورد نظر بوده است:

نام شادیش نهادند پی آنکه ترا همچو اقبال بود بنده و چاکر شادی (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۲۹۶)

ب. برخی صفات که ویژگی و مزیت روحی و جسمی بنده باشد: زیرک، روزافزون، عالم‌افروز، جهان‌افروز، خوش‌بو، دلبر، موزون، سمن‌رخ، مویچول به معنی زیبا (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷ الف: ۲۱۷) و...

ناصرالدین‌شاه برخی بندگان خود را با توجه به خصوصیات ظاهری آنها می‌نامید: آغابلند (ناصرالدین‌شاه، بهار ۱۳۹۷: ۱۶۸)، کوچولو غلام‌بچه (همان: ۳۹۳، ۴۷۱)، آغاکوچکه (همان: ۲۸، ۷۹) و چشم‌گرده غلام‌بچه (ناصرالدین‌شاه قاجار، زمستان ۱۳۹۹: ۹۶، ۳۶۷). شاید بعضی مالکان دیگر هم چنین می‌کردند.

ج. بوهای خوش: مشک، کافور، عنبر، عبیر، عود، دستنبوه، نسیم و...

د. جواهر: یاقوت، مرجان، زمرد، زرین، سیمین، نقره، فضه، مروارید، لولو، دُر، فیروزه/ پیروزه، جوهر، گوهر، گوهرآیین، جواهر، دینار، مثقال.

د. گل و گیاه: ارغوان، نسرين، نسترن، نرگس، بنفشه، سوسن، ریحان، گل، گلبرگ، گلنار، گلشن، فردوس، سمن، یاسمن و...

ه. اجرام آسمانی و ملحقات آن: نجم، خورشید، ماه، قمر، بدر، هلال، مشتری، زهره،

ناهید، سحر، صباح، برف، باران.

و. چشیدنی‌های خوش: شکر، ملیح، شیرین، نبات و...

برعکس نهند نام زنگی کافور

مثل «برعکس نهند نام زنگی کافور» (دهخدا، ۱۳۷۶: ۴۲۳/۱؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۵۱۴/۱) سازوکاری برای نام نهادن بر بندگان بود. بر این اساس فی‌المثل خادم سیاه‌رنگ را «کافور^۱» و بنده ناخوش‌بوی را «عنبر» و برده خرد و کوتاه‌قامت و کوچک‌اندام که انگار «جسم و عرض» نداشت را «جوهر» می‌نامیدند:

یکی خادم که کافورش بود نام
دگر خادم که عنبر گویی او را
سسیه‌تر زو نیفتسد زاغ در دام
خوشت ناید ز ناخوش‌بویی او را
دگر خادم که جوهر اسم دارد
ز خردی نه عرض نه جسم دارد

(عطار، ۱۳۶۱: ۱۲۳)

صبیح یعنی خوب‌روی سپیدرنگ (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل صبیح)، ولی غلامان سیاه و زشت را صبیح می‌نامیدند:

- «بنابر آن‌که سیاهان انقاسی را کافور اسم علم باشد و زنگی را صبیح نام» (حسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

یا علم باشد حیی نام وقیح
یا سیاه زشت را نام صبیح

(مولوی، ۱۳۹۶: ۷۸۲/۲).

۱. بدر شروانی کافور را لالا / خادم سپیدروی فرض کرده و طرف تشبیه «روز» و «زنبق» قرار داده است. نمی‌دانم مضمون‌پردازی چنین ایجاب کرده و یا در عصر او برخی غلامان کافور نام، سپیدرخ بودند؟

- روز و شب بر در تو همچو دو لالا باشند
که یکی هست چو کافور و یکی چون عنبر

(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۸۶)

- روز را کافور خوان عنبر شمر شب را به نام
هر یکی را منصب و لالایی این در جداست

(همان: ۶۱۵)

- زنبق و سنبل به پیش تخت گل لالا شوند
این یکی کافور گردد و آن دگر عنبر شود

(همان: ۱۶۶)

بدر شروانی در بیت زیر به سپیدی زنبق تصریح کرده است:

چو لاله گشت حسودش سیاه‌دل از غم
که دید چادر بختش سفید چون زنبق

(همان: ۲۵۲)

همچنین گویا نام غلامان سیاه را خورشید و ماه هم می‌گذاشتند:

خورشید و ماه را دو غلام سیاه خواند رای جهان‌فروز تسواز بس منوری
(شمس طیبی، بی تا: ۷۶).

تا این اواخر هم این رسم برجا بود و «اسم این کنیزهای سیاه یا غلام‌ها را بیشتر اسم چیزهای سفید می‌گذاشتند. مانند: فضه و الماس» (نفیسی، ۱۳۸۱: ۵۳۹).

عکس این کار هم وجود داشته است. نام همسر بسیار محبوب متوکل عباسی و مادر المعتز بالله، قبیحه بود؛ کنیزکی رومی الاصل یا اندلسی (ابن‌العمرائی، ۱۴۱۹: ۱۲۸؛ ابوجعفر البغدادی، بی تا: ۴۴). مسکویه نوشته این زن از بس زیبا بود نامش را برعکس (علی طریق الضد) قبیحه نهادند (المسکویه، ۱۳۸۰-۱۳۸۱: ۳۸۷/۴). دیگری نوشت که برای رفع چشم‌زخم او را قبیحه گفتند (ابوهلال العسکری، ۱۹۸۷: ۱۹۸).

می‌دانیم مادران بعضی از خلفای عباسی کنیز و امّ ولد بودند، که برخی از آنان نام‌هایی از این دست داشتند: شغب مادر المقتدر بالله، ظلوم مادر الراضی بالله، الضرار مادر المعتضد بالله و مشغله^۱ مادر المطیع لله (الثعالبی، ۱۸۶۷: ۷۶). به احتمال قوی این اسامی هم از روی تحبیب و «علی طریق الضد» باشد و وای بسا برای دفع چشم‌زخم.

چند نکته دیگر درباره نام‌گذاری بر بندگان

۱. نام‌های مذهبی از نام‌های رایج بندگان بود: از محمد و علی و عمر و خدیجه در قدیم (تاریخ شاهی قراختائیان، ۱۳۵۵: ۲۲۴-۲۲۵) تا آغامحمد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۷ الف: ۱۵۵، ۲۶۹)، آغا احمد (همان: ۲۶۵)، آغا علی خواجه (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۴۰۰: ۳۳۵، ۳۴۷)، فاطمه (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۷ الف: ۱۳۷، ۲۰۵)، آغا حسن خواجه (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۴۰۰: ۱۸۰)، زینب (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۷ الف: ۵۱۳)، عباس غلام‌بچه (همان: ۲۸۸، ۴۶۲)، معصومه (همان: ۵۱۶)، آغارضا خواجه (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۹ ب: ۱۰۱، ۱۰۷)، آغا مهدی سفید خواجه

۱. در تاریخ‌نامه طبری (۱۳۱۷/۴) به اشتباه «مشعل» ضبط شده است. درباره «مشغله» نک: الذهبی، ۱۴۱۰:

(ناصرالدین شاه قاجار، ۱۴۰۰: ۲۱۵، ۲۷۷)، غلامعلی خواجه (همان: ۱۳۷، ۳۴۰)، آغایعقوب خواجه (همان: ۴۱۵، ۵۳۳)، آغایوسف خواجه (همان: ۲۴۳، ۳۹۲)، هاجری کنیزک (همان: ۲۷، ۷۵)، آغاسلیمان (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۹ ب: ۱۵۴، ۵۱۴) و آغا اسماعیل (همان: ۵۹، ۷۷) در دربار ناصری.

۲. برخی اسامی میان زنان و مردان و در نتیجه غلامان و کنیزان مشترک است: مثل سوسن، مبارک، شکر، سعادت، مرجان، ریحان، یاقوت.

۳. این رسم نیز رواجی داشته که اسم فرزندان بندگان هم مثل اسامی پدران از این دسته اسامی عام باشد. فی‌المثل نام پدر هر هفت نفری که سمعانی ذیل نسبت خادم معرفی کرده، عبدالله است: نسیم بن عبدالله و نظر بن عبدالله و مرجان بن عبدالله و... (السمعانی، ۱۳۹۵ ق: ۴/۵-۷). همچنین: خیر بن عبدالله نساج و ابوالمسک کافور بن عبدالله الحبشی (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۱/۴۶۵-۴۶۶) و مرجان بن عبدالله الحبشی المستنجدی (همان: ۲۵۸/۴) و ابوالدر یاقوت بن عبدالله الرومی الحبشی عتیق ابن البخاری از مشایخ حدیث (همان ۵/۲ و الذهبی، ۱۴۱۰: ۱۲۵/۴۲، ۳۰۵) و شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی الحموی صاحب معجم البلدان و معجم الادبا (الذهبی، ۱۴۱۰: ۲۶۶/۴۵).

یک مورد جالب ابوالحسن علی بن ابوالفرج مبارک بن صافی بن عبدالله صوفی بغدادی است. ذهبی نوشته که صافی غلام قاضی ابوجعفر خرقی بود که قاضی او را آزاد کرد و دخترش را به عقد او درآورد (الذهبی، ۱۴۱۰: ۳۴۰/۴۳). می‌بینیم که در چهار نسل این خانواده ساختار نام‌گذاری عام وجود دارد: عبدالله، صافی، مبارک. از کنیه ابوالفرج^۱ می‌توان استنباط کرد که این مبارک با اینکه خود برده نبوده اسم پسرش را فرج گذاشته که از نام‌های متداول میان غلامان بوده است. حتی در لقب هم این نوع تناسب بعضاً مراعات می‌شد. مثل نام ممدوح بدر شروانی نسیم‌الدین عنبرآقا (بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۵۲۵).

۱. برای مثال این نوع کنیه مقایسه شود با: ابوالمسک عنبر بن عبدالله (السمعانی، ۱۳۹۵ ق: ۴/۵)، ابوالمسک کافور بن عبدالله الحبشی (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۱/۴۶۵-۴۶۶)، ابوالدر جوهر بن عبدالله التاجی الحبشی الخادم (السمعانی، ۱۳۹۵ ق: ۶/۵) و ابوالدر یاقوت بن عبدالله الرومی الحبشی عتیق ابن البخاری (الذهبی، ۱۴۱۰: ۳۰۵، ۱۲۵/۴۲).

این کار تا حوالی ممنوعیت برده‌داری در ایران هم کم‌وبیش تداوم داشت. برای نمونه: مبارک پسر بلال (اسناد برده‌فروشی و منع آن در عصر قاجار، ۱۳۹۰: ۲۷۹) و سعیده بنت فرح زنگباری (همان: ۲۷۹) و فیروز بن الماس زنگباری (همان: ۲۸۴).

۴. این گونه نبوده که همیشه بر بندگان اسامی نیکو گذارده شود. دیدیم که خلفای عباسی بر کنیزان خود نام‌هایی چون قبیحه و ظلام و شغب و ضرار و مشغله نهادند. البته بنا بر حدس نگارنده، این اسامی می‌تواند تحبیبی باشد؛ اما ناصرالدین‌شاه ظاهراً از روی طنز و تمسخر برخی بندگان خود را چنین می‌نامید:

شوهری غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۴۰۰: ۱۷۸، ۵۴۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۸۹-۹۰، ۱۵۱)، بخر غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه، بهار ۱۳۹۷: ۲۸۴)، آقامردک غلام‌بیچه^۱ (همان: ۲۵۳، ۲۷۱)، چرتی غلام‌بیچه (همان: ۲۸)، بیخود غلام‌بیچه (همان: ۲۷۷، ۳۸۶)، تلخه غلام‌بیچه (همان: ۱۵۷)، ماچکی^۲ بزرگ غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه، بهار ۱۳۹۶: ۳، ۵۷، ۲۴۴)، ماچکی وسط غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۸: ۱۶)، ماچکی کوچک غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه، بهار ۱۳۹۶: ۳، ۲۲)، جوجه^۳ غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه قاجار، زمستان ۱۳۹۹: ۱۳، ۴۵، ۵۵)، بادآلو غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۸: ۳۰۵، ۳۱۲)، توت خشکه غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷ الف: ۲۶۵، ۴۳۲) و گوزو غلام‌بیچه (ناصرالدین‌شاه قاجار، زمستان ۱۳۹۹: ۵۵، ۸۲). محتمل است برخی مالکان دیگری هم چنین می‌کردند.

۵. در نام نهادن بندگان به مذهب و مولد آنها هم توجه می‌شد: نام غلام رومی امامی هروی قیصر بود (امامی هروی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). نام کنیزکان گرجی مریم و شیرین (نوایی، ۱۳۸۱: ۶). ناصرالدین‌شاه نام غلام سیاه اهل نوبه را که کسی از سفر حج برای او آورد، حاجی بلال گذاشت (همین مقاله، بعدی).

۱. نام او سیدمحمدخان بود.

۲. ماده.

۳. نام او احمدخان بود.

چند شاهد و سند برای تغییر نام غلامان

۱. درباره خیر نساج (د: ۳۲۲)، صوفی مشهور، و وجه تسمیه او:

و سبب آن که او را خیر نساج گفتند، آن بود که از مولودگاه خود به سامره رفت به عزم حج. گذرش به کوفه بود. چون به دروازه کوفه رسید، مرقعی پاره پاره پوشیده بود و او خود سیاه‌رنگ بود چنان‌که هر که او را دیدی، گفتی: این مرد ابلهی می‌نماید. یکی او را بدید. گفت: «روزی چند او را در کار کشم». پیش او رفت. و گفت: «تو بنده‌ای؟». گفت: «آری». گفت: «از خداوند گریخته‌ای؟». گفت: «آری». گفت: «تو را نگه دارم تا به خداوند سپارم». او گفت: «من خود این می‌طلبم. عمری است در آرزوی آنم که کسی یابم که مرا به خداوند سپارد». پس او را به خانه برد و گفت: «نام تو خیر است». او از حسن عقیدت که المؤمن لا یکذب، او را خلاف نکرد. با او برفت و او را خدمت کرد. پس آن مرد خیر را نساجی درآموخت و سال‌ها کار آن مرد کرد و هرگه که گفتی: «ای خیر!». او گفتی: «لیبک». تا آنگاه که آن مرد پشیمان شد، که صدق ادب و فراست او می‌دید و عبادت بسیار از او مشاهده می‌کرد. گفت: «من غلط کرده بودم. تو بنده من نیستی. برو هر جا که خواهی». پس او برفت. به مکه شد تا بدان درجه رسید که شیخ جنید گفت: «الخیر خیرنا» و دوستی داشتی که او را خیر خواندندی. گفتی: «روا نباشد که برادری مسلمان مرا نام نهاده باشد و من آن نام بگردانم» (عطار، ۱۹۰۷: ۱۱۳/۲-۱۱۴؛ همو، ۱۳۹۸: ۵۹۵/۱-۵۹۶؛ انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۳۴۵).

مهم نیست که اصل واقعه درست باشد یا در آن تردید کرده باشند (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۰۹/۹)؛ مهم نشان‌دادن چگونگی تغییر نام بردگان از سوی مالکان است. بنا بر برخی روایات نام اصلی خیر نساج محمد بن اسماعیل بود. بعد از ماجرای به بردگی گرفته شدن نامش شد خیر بن عبدالله (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۰۸/۹؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۲۴) و می‌دانیم هم خیر و هم عبدالله از اسامی عام بندگان بوده است.

۲. قطعۀ جالب زیر:

غلام رومی فرخنده‌پی را	که در کرمان به خدمت شاد کردم
مراده سال خدمت کرد و روزی	ز حق خدمتش چون یاد کردم،
هنوزش نام قیصر بود و نامش	محمد کُردم و آزاد کُردم

(امامی هروی، ۱۳۹۴: ۱۶۵)

از این قطعۀ استنباط می‌شود که همواره در ابتدای تحقق مالکیت، نام غلامان را عوض

نمی‌کردند، بلکه گاهی پس از سالیانی چند و گاه هنگام آزاد کردن بنده، نام او را عوض می‌کردند (عظیمی، ۱۳۹۶: ۲۶۵).

۳. سرخ‌ورد وقتی به کنیزی می‌افتد نامش را سمن‌رخ می‌گذارند:

عالم افروز گفت: ای سرخ‌ورد [...] چرا نام خود سمن‌رخ نهادی؟ گفت: مرا آن زن پیر [که به خدمت او افتادم] نام سمن‌رخ نهاد از بهر آن‌که دختری بود نام آن دختر سمن‌رخ و مرده‌بود و چون مرا بدید گفت به دختر من نیک ماند (فرامرزی بن خداداد، ۱۳۸۵: ۶۱۲/۵).

پس گاهی نام فرزند درگذشته خود را به بندگان می‌دادند.

۴. در داستان «سلیمان‌شاه و فرخ‌سوار و خدای داد» آمده که خدای داد به تهمت دزدی گرفتار می‌شود. او را نزد سلیمان‌شاه می‌آورند. مهر خدای داد در دل سلیمان‌شاه جوش می‌زند:

پادشاه گفت: [...] تو را به جان امان دادم. در خدمت من باش. خدای داد زمین را بوسه داد و شرط عزت به جای آورد. از خوشی این نظم خواند. نظم
طالع‌م میمون و بخت‌م یار شد دولتم بار دگر دربار شد
پادشاه خرم شدی. او را از بند نجات دادند. تشریف خاص داد. گفت: تو را بختیار نام کردم. بعد از این بخت یار خواهد بود (شیرزاد و گلشاد، ۱۴۰۰: ۱۳۱/۱).

۵. در بیع‌نامه مورخ ۱۲۴۳ هجری چنین آمده:

مشتري بعد از ادای ثمن المباعه و جریان الصیغ مبيع را مالک [شد] و بايع ترک علاقه از مالکیت نموده به تمليک و تصرف مشتري معظم‌الیه داده، مشتري مکرم‌الیه قبول فرمود. به مبارکی مبارک نام نهاد (نوایی، ۱۳۸۱: ۷).

این نشان می‌دهد که بعضاً این تغییر نام‌ها در بیع‌نامه خرید و فروخت هم ذکر می‌شد.

۶. در سندی آمده:

شنبه‌نام ایرانی ساکن لنگه طفل هشت ساله هندی را شش هفت سال پیش از بمبئی ربوده به سمّت غلامی تا حال در لنگه نگه داشته اسم طفل را هم عبدالله گذاشته است (اسناد برده‌فروشی و منع آن در عصر قاجار، ۱۳۹۰: ۲۷۶-۲۷۷).

۷. در خاطرات ناصرالدین‌شاه اطلاعات ارزشمندی در این باره وجود دارد:

الف. در یادداشت روز ۲۸ رمضان ۱۲۸۷ قمری:

حاجی جابر خان دو خواجه سیاه کوچک فرستاده بود: یکی اسمش آغافرج است ...

دیگری آغا فتحعلی بود. قدری ناخوش بود. اسمش را آغاصندل گذاشتم (ناصرالدین شاه قاجار، زمستان ۱۳۹۸: ۲۱۵، ۲۲۳).

این خواجه چند روز بعد در سوم شوال ۱۲۸۷ مرد.

ب. در یادداشت غره شوال ۱۲۹۷ قمری:

نجم‌الملک که به زیارت مکه رفته بود، دیده شد [که] یک خواجه سیاه نوبی آورده بود به توسط طولوزون از حضور گذراند. اسمش را حاجی بلال گذاشتم (از بخش‌های چاپ‌نشده و در دست انتشار).^۱

ج. در یادداشت روز ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۰۴ قمری:

یک خواجه کوچک هم ظل‌السلطان فرستاده بود. اسمش را آغاصندل گذاشتم و سپردیم او را به آقادی که پیش او باشد و او را تربیت نماید و در اندرون خودمان باشد (از بخش‌های چاپ‌نشده و در دست انتشار).

د. در یادداشت روز ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۰۵ قمری:

راندیم تا رسیدیم به جنگل [...] دوباره باران گرفت و آسمان صدا کرد. چنان بارانی می‌آمد که من تا حالا همچو بارانی ندیده بودم [...]. چنان بارانی می‌آمد که تمام زمین را آب گرفت، بعد کم‌کم کم شد. الی شب گاهی می‌بارید گاهی می‌ایستاد. آغابشارت امروز رفته بود کدیر دختر حاجی فرج‌الله کدیری را بیاورد، عصری آورده بود خانه امین اقدس. دختر خوشگل بود. دوازده ساله است. اسمش را باران گذاشتم (از بخش‌های چاپ‌نشده و در دست انتشار).

می‌بینیم که ناصرالدین شاه نام این کنیز و خادمه را به تناسب باران آن روز برگزیده است.

خواهیم دید که غلامی که خبری خوش آورده بود را خوش‌خبر می‌نامیدند.

برخی نام‌های عام کنیزان و غلامان

در بررسی‌های خود، فهرستی شامل بیش از یکصد نام برای غلامان و کنیزان فراهم آوردم. سعی من این بوده که این بررسی‌ها مستند و مدلل باشد. کوشیدم فاصله میان یقین و حدس مشخص باشد. چهل نام در این مقاله و بقیه در مقاله دیگری عرضه می‌شود.

۱. دسترسی من به این بخش‌های خاطرات ناصرالدین شاه به دلالت و لطف آقای مجید عبدامین ممکن گشت.

صمیمانه از ایشان سپاس گزارم.

۱. آفاق

نام کنیزک قبیجاقی که «دارای در بند» به نظامی بخشید و همسر نظامی شد، آفاق بود:
سبکرو چون بت قبیجاق من بود گمان افتاد خود ک آفاق من بود
همایون پیکری نغز و خردمند فرستاده به من دارای در بند
(نظامی گنجوی، ۱۹۶۰: ۷۴۵)

سعید نفیسی اعتقاد دارد آفاق نام کنیز نیست و در عصر نظامی این نام متداول نبوده و بسیار بعید است که نام همسر نظامی آفاق بوده باشد (نفیسی، ۱۳۶۲: ۱۲). شاهدی در متون برای نام آفاق نیافته‌ام. این احتمال هم هست که صورت ترکیبی آن نیز متداول بوده. مثلاً: «شهره آفاق» که نام شاعری بود (مدبری، ۱۳۷۰: ۳۰۵) یا شمسه آفاق و فتنه آفاق.

بیت‌های زیر قرینه‌ای تواند بود که آفاق از اسامی کنیزان و شاید غلامان بوده است:
اقلیم خادمان و زنان بردند آفاق خواجگان و خسان دارند
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۷۶۸)

بزرگی هنرمند آفاق بود غلامش نکوهیده اخلاق بود
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

به فال فرخ و روز خجسته سوی عراق رسید موبک میمون صاحب آفاق
(همگر، ۱۳۷۵: ۲۷۸)

خدمتی کز نسیم مشکینش هر نفس عنبرین شود آفاق
(عماد فقیه، ۱۳۵۷: ۲۴۸)

به نظر می‌رسد که آفاق در بیت زیر اشاره به نام کنیز دارد و با «مطبخی» متناسب است:
آفاق را از جرم خور هم قرص و هم آتش نگر هم مطبخی هم خوان زر هم میده سالار آمده
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۹۱).

مطبخی در بیت بالا یادآور «سیاه مطبخی» است:

سیاه مطبخی را گو میندیش که داری آسیایی نیز در پیش
اگر در مطبخت نامست عنبر شوی در آسیا کافور پیکر
(نظامی گنجوی، ۱۹۶۰: ۶۸۲-۶۸۳)

در بیت زیر صورت مکتوب مطبخی (با یای نکره) موجب شده که نظامی آن را با فرخنده و مبارک همراه کند:

مبارک مطبخی، فرخنده دیگی کز او ناخوانده مهمانی بیاسود

(همو، ۱۳۶۲: ۲۸۷)

از بندگان مطبخی این دو تن را می‌شناسم: شادبخت مطبخی (مختاری، ۱۳۴۱: ۵۹۳) و شادی مطبخی (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۲۲۵).

۲. ارغوان

ارغوان از نام‌های عام کنیزان بوده است:

خبر به شهر چین بردند که دختر به قلعه بردند تا روح‌افزای مطرب و کنیزکی دیگر نام او

ارغوان... بعد از یک هفته آمدند پیش مه‌پری (فرامرزی بن خداداد، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۴).

از رساله مناظره سمع و بصر برمی‌آید که ارغوان نام بسیار متداولی هم برای کنیزان بوده

است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۷). این بیت هم روشنگر است:

ارغوان هندوی است کرده‌گناه تنش از ضرب چوب گشته سیاه

(واصفی، ۱۳۴۹: ۱/۳۰۵)

ارغوان در این بیت خواجه ظاهراً ایهام تناسب به نام کنیز دارد:

در تابم از دو سنبل هندوت کز چه روی سرب بر کنار نسترن و ارغوان نهاد

(خواجه، ۱۳۶۹: ۲۶۴)

و این بیت حافظ در غزلی که مضمون‌سازی با مناسبات غلامان در آن چشمگیر است:

بده ساقی شراب ارغوانی به یاد نرگس جادوی فرخ

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

و این بیت بدر شروانی که ولع فراوانی برای این نوع بازی‌های زبانی داشته:

ای باغ خلد کوی وفای تو گلستان بزم ترا دو خادمه نسرین و ارغوان

(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۱۸۶)

به نظر می‌رسد که خاقانی در این بیت:

ارغوانش زعفران سایید همی ور نسودی کی عتابش کردمی

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۹۳۵)

و نیز در این عبارت از یکی از نامه‌هایش: «مادرش ارغوان زعفران‌سای بوده» (خاقانی، ۱۳۶۲: ۲۶۵) ارغوان را با اشارتی به نام عام کنیز به کار برده است. البته تقابل میان ارغوان و زعفران در شعر فارسی کلیشه است و جای خود دارد. اما زعفران‌سایی هم به معنای ساییدن گیاه زعفران و هم به معنی عمل زنان سعتری و سحاقه (کرمینی، ۱۳۸۵: ۳۲۹) بیشتر به کنیزان مطبخی منسوب بوده است. این بیت منسوب به راستی شیرازی نشان می‌دهد که کنیزان در مطبخ زعفران می‌ساییدند:

خیری آرد هاون زر تا به رسم خادمان ارغوان در مطبخ گل زعفران‌سایی کند

(میر تقی‌الدین کاشانی، ۱۳۹۲: ۴۳۲)

قآنی که در این وادی بصیر بوده می‌گوید زعفران‌سایی، به معنی کنایی دوم آن، کیش و کار هندو (هم به معنای خادم/کنیز و هم هندوان) است:

مگر هندوست زلف او که بر خود زعفران‌ساید که جز در کیش هندو رسم نبود زعفران‌سایی

(قآنی، ۱۳۳۹: ۹۲۹)

ظاهراً با توجه به اینکه کنیزان در عالم واقع فراوان با «هاون» زعفران می‌ساییدند، آن معنای دیگر جعل شده است.

۳. الماس

الماس هم اسم کنیز بود و هم اسم غلام. نفیسی نوشته که متداول بوده غلام و کنیز سیاه را الماس بنامند (نفیسی، ۱۳۸۱: ۵۳۹). نام غلام محمود افغان الماس بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۱). سند فروش غلامی به اسم الماس چاپ شده است (نوایی، ۱۳۸۱: ۷). نام خواجه عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین‌شاه، آغا الماس بود (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۴۰۰: ۴۴ و ۶۵). در هزارویک شب از غلامی به نام الماس یاد شده (هزارویک شب، ۱۳۸۷: ۲۰۰/۱). در نمایش عامیانه «حاجی الماس»، «حاجی الماس غلام سیاهی است که به دختر ارباب عشق می‌ورزد» (آرین‌پور، ۱۳۵۱: ۳۲۶/۱). در رمان طوبا و معنای شب ماجراهای «کنیزی به نام الماس‌خانم» روایت شده است (پارسی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۱۶ و صفحات دیگر). در رمان بامداد خمار هم وقتی مادر شوهر پیشنهاد می‌کند که اسم نوزاد را بگذارند الماس، مادر نوزاد اعتراض می‌کند که: «قیافه الماس، خواجه سیاه مادر بزرگم ... در برابرم زنده شد. به التماس

گفتم: آخر الماس که اسم غلام سیاه هاست» (حاج سید جوادی، ۱۳۷۶: ۲۲۶). این مثل هم شایسته ذکر است:

برعکس نهند نام زنگی کافور بیهوده کنند نام کاکا الماس
(ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۵۱۴/۱)

۴. ایاغ

ایاغ / ایاق [= پیاله و کاسه شراب] نیز از نام‌های غلامان بوده است: «آن غلام که ایاغ دار بود و نامش ایاغ بود...» (بیغمی، ۱۳۴۱: ۱۱۸/۲). گویا برخی غلامان «ایاغ دار» و «ایاق چی» را به تناسب کارشان ایاغ / ایاق می‌نامیدند. مثل برخی موسیقی دانان قدیم که به سازی که در نواختن آن تبحر داشتند نامیده می‌شدند. فی‌المثل: حسن که سنتور خان نامیده می‌شد (خالقی، بی تا: ۱۵۶/۱).

آیا احتمال دارد در شعر حافظ هم ایاغ اشاره به نام غلام باشد؟

ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد
به چمن خرام و بنگر بر تخت گل که لاله به ندیم شاه ماند که به کف ایاغ دارد
(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۸۸)

در ده نسخه از ۳۷ نسخه‌ای که این غزل را دارد، دو بیت بالا در پی هم آمده و با چنین ترتیبی زنجیره تناسبات نام عام غلامان محکم تر است (نیساری، ۱۳۸۶: ۴۲۱/۱).^۲

۵. بختیار

از اسامی نوعی غلامان بوده است؛ برای نمونه: ابوالحسن بختیار بن عبدالله هندی. صوفی و آزادکرده قاضی محمد بن اسماعیل یعقوبی (د. ۵۴۲ یا ۵۴۳)، از مشایخ سمعانی (السمعانی، ۱۳۹۵ق: ۴۳۳/۱۳-۴۳۴) و ابومحمد بختیار بن عبدالله الهندی فصاد (د. ۵۴۱ در مرو)، آزادکرده پدر سمعانی. سمعانی از او حدیث بسیار شنید (السمعانی،

۱. کاکا یعنی غلام حبشی سیاه (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «کاکا»).

۲. حدسی دورپروازانه بنویسم. در دربار شاه شجاع شخصی بود به اسم «حسین ایاقچی» که «شاه شجاع... نسبت او به ترب فرمودی که همه را از خانه بیرون می‌کند و خود در اندرون است» (بسحق اطعمه شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۸۴). آیا امکان دارد این بیت‌های حافظ تعریضی به همین حسین ایاقچی باشد؟

۱۳۹۵ق: ۴۳۴/۱۳-۴۳۵). تا کتب قصه و افسانه (شیرزاد و گلشاد، ۱۴۰۰: ۱۳۱/۱).

خادم بزمش سرور و بنده حکمش نشاط پیرو فرمانش اقبال و قبولش بختیار
(خواجو، ۱۳۶۹: ۳۶)

شادی آن دلی که غمت اختیار کرد مقبل کسی که شد به قبول تو بختیار
(همان: ۱۷۶)

۶. بدر

از نام‌های نوعی رایج برای غلامان (تاریخ شاهی قراختایان، ۱۳۵۵: ۲۲۵) مثل: بدر خادم امام حسن عسکری علیه السلام (شیخ طوسی، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۵) یا بدر حاجب (بیهقی، ۱۳۵۶: ۷۵۸) یا بدر غلام و حاجب معتضد عباسی (مجمل التواریخ و القصص، بی تا: ۳۶۸) و ابوالضیاء بدر خادم، از روایان حدیث (ذهبی، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۰/۴۴).

نام مادر القائم بامرالله، خلیفه عباسی، کنیزکی ارمنی به نام بدر الدجی بود (همان: ۱۲/۲۹ و ۲۲۶/۳۱) در نتیجه، احتمالاً بدر نام کنیز هم بوده است.

بنده پرتوروی چو مهت بدر منیر هندوی زنگی خال سیهت مشک ختن
(خواجو، ۱۳۶۹: ۱۴۸)

شهنشاه فلک کمتر غلامش مهش یک پیک شبرو بدر نامش
(همو، ۱۳۵۰: ۶)

ای نهاده شکن زلف تومه بر زنجیر روی زیبای تورا بدر غلامی است منیر
(عماد فقیه، ۱۳۴۸: ۱۷۰)

قمر تا شود خادم این سرای گهی بدر و گاهی هلال است نام
(سلمان، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

۷. بشارت

از نام‌های متداول برای غلامان بوده است. کلیدهای خیشخانه سلطان مسعود «به دست خادمی است که او را بشارت گویند» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۱۴۶). نام خادم سیاه و سردار سیف الدوله حمدانی بشارت بود (ابن الاثیر، ۱۴۰۷ ق: ۲۸۸/۷). ذهبی هم از چند غلام بشارت نام یاد کرده است (الذهبی، ۱۴۱۰ ق: ۳۸۳/۴۶ و ۱۶۵/۴۸). از آغابشارت که از

خواجه سرایان و پیش خدمت‌های معروف دربار ناصرالدین شاه بود، در خاطرات شاه (مثلاً: ناصرالدین شاه، ۱۳۹۷: ۳۴۹، ۴۱۳-۴۱۶؛ همو، زمستان ۱۳۹۹: ۱۷۵) و نزدیکان شاه (مثلاً: اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۴۸۵، ۴۹۳) مکرر یاد شده است.

در بیت‌های زیر بشارت می‌تواند اشاره به نام نوعی غلامان باشد:

رو بشارت زنان که گشت یکی با غلام خود آن امیر امروز
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۲۳۴)

اقبال تو بشارت کمتر غلام توست در خدمت از ملازمت ناگزیر باد
(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

به اقبال دادت بشارت مبشر که ملک سعادت ترا شد میسر
(همان: ۲۶۹)

و در این بیت سعدی:

مبارک تر شب و خرم ترین روز به استقبالم آمد بخت پیروز
دهل زن گویزن طبل بشارت که دوشم قدر بود، امروز نوروز
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹)

۸. بشیر

از نام‌های بسیار متداول برای غلامان و خادمان: «شیخ را خادمی بود نام او بشیر» (مناقب اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی، ۱۳۴۷: ۲۲۰). یا بشیر خادم والی طرسوس (رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۹۲: ۲/۱۳۹۰) و غلامان بشیر نام دیگری که اسمشان در تاریخ و افسانه ثبت است (ابن الاثیر، ۱۴۰۷ق: ۴۱۷/۶؛ بخاری، ۱۳۹۸: ۱۵۹۶/۲). در عصر قاجار هم این نام متداول بوده است. مثل: بشیر آغا خواجه مشیر همایون (اسناد برده فروشی و منع آن در عصر قاجار، ۱۳۹۰: ۲۷۰) و آغابشیر، معروف به شمع قهوه‌خانه، که در ابتدا در خدمت مهدعلیا بود و بعد از خواجه سرایان مهم حرم ناصری شد (ناصرالدین شاه قاجار، تابستان ۱۳۹۸: ۱۱۵، ۱۸۲؛ بهمن میرزا بهاءالدوله، ۱۳۹۹: ۱۶۰ و ۲۲۹).

همیشه دولت و اقبال سوی او بینی یکی به فتح مبشر یکی به سعد بشیر
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۴۰۲/۱)

گوش جهان حلقه کش میم اوست خود دو جهان حلقه تسلیم اوست
خواجه مساح مسیحش غلام آنت بشیر اینت مبشر به نام
(نظامی گنجوی، ۱۳۴۱: ۱۲)
روز میمون تو فرخ باد و فالت روزبه بخت فیروزت مبشر باد و اقبالت بشیر
(خواجو، ۱۳۶۹: ۴۳)

۹. بلال

از اسامی عام غلامان. از بلال حبشی صحابی مشهور که غلام ولید بن مغیره بود تا حاجی بلال سوسکی، خواجه سیاه چرده دربار ناصری که در وبای ۱۲۸۸ قمری مرد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۸: ۶۵، ۳۰۸؛ ۱۴۰۰: ۱۸۴) و یک حاجی بلال دیگر که تا ۱۳۱۲ قمری زنده بود (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۵۶۴).

بر محک کعبه کو جنس بلال آمد به رنگ هرکه را زر بوله پروی است شادان آمده
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۷۰)

خال زنگیت سیاهی ست بغایت مقبل زلف هندوت بلالی ست بغایت میمون
(خواجو، ۱۳۶۹: ۳۱۶)

از آن خازن روضه شد چون بلال که هندوی خالت سیاهی خوش است
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۰: ۱۸۵)

از بیت زیر استفاده می شود که تا این اواخر بلال از مشهورترین نام ها برای خادمان بوده:
ذکر کاکاقبیر و حاجی بلال ورد باجی یاسمن پول است پول
(روحانی، ۱۳۱۳: ۴۵)

۱۰. جواهر

با توجه به اینکه جوهر و گوهر اسم عام برای غلامان و کنیزان بوده، بعید نیست جواهر هم درین زمره اسامی بوده باشد. اعتمادالسلطنه نام آغاباشی و معتمدالحرم حرم ناصری را «حاجی آغا جواهر خواجه فتحعلی شاه» نوشته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۵۲۷).^۱ البته

۱. یادآوری ارزشمند آقای مجید عبدامین است. ایشان که مشغول تصحیح روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه بر اساس چند نسخه هستند فرمودند که در نسخه های مورد مراجعه ایشان همه جا جواهر نوشته شده است. این نیز گفتنی ←

ناصرالدین شاه نام او را جوهر نوشته است (ناصرالدین شاه قاجار، زمستان ۱۳۹۹: ۲۶۷؛ همو، ۱۳۹۷: ۱۵۹). مهم این است که نام جواهر برای خواجه سرا برای اعتماد السلطنه غریب نبوده است. این بیت خاقانی می تواند قرینه ای باشد:

شاگرد خادمان در اوست روزگار کاستاد بحر دست جواهر فشان اوست
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۷۳)

۱۱. جهان افروز

جهان افروز/ جهان افروز نام زن است:

که سلطان سپاهان خواهری داشت که چون سرو خرامان منظری داشت
به خوبی در همه عالم علم بود جهان افروز نام آن صنم بود
(عطار؟، ۱۳۳۹: ۲۰۰)

جواهر در سمک عیار و داراب نامه هم از نام های زنان است (فرامرزی بن خداداد، ۱۳۸۵: ۲۷۶/۴؛ بیغمی، ۱۳۴۱: ۲۷۴/۲، ۲۷۵)، اما نام مردان هم هست (خواجو، ۱۳۵۰: ۳۲).

جهان افروز می تواند از نام های نوعی کنیز و غلام بوده باشد. با توجه به علاقه شمس طبسی به مضمون سازی با نام غلام و کنیز^۱ می شود حدس زد که در بیت زیر، جهان افروز، جز اینکه معمولاً صفت خورشید و ماه^۲ هم هست، نام غلام نیز باشد:

خورشید و ماه را دو غلام سیاه خواند رای جهان افروز تو از بس منوری
(شمس طبسی، بی تا: ۷۶)

→ است که در المآثر و الآثار نام او جوهر ثبت شده است (اعتماد السلطنه، ۴۷/۱: ۳۱۸). بامداد نام او را جوهر نوشته است (بامداد، ۱۳۵۷: ۷۲/۶) و محبوبی اردکانی به نام معتمد اللحم اشاره نکرده است (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۵۴۲/۲).

۱. برای نمونه:

از نسیم کلک او پر بوی عنبر یافته	گاو این پیروزه گون گردون مشام خویش را
روزگارش در زبان الله اکبر یافته	شد بلالی راست قامت کلک میمون طلعتش
کیسه از اقبال خورشید تو پر زر یافته	پیش خلقت کیست گل جز خادمی ریحان لقب

(شمس طبسی، بی تا: ۶۷)

۲. برای نمونه: «خورشید و ماه را که جهان افروزند، کسوف و خسوف بود» (ابوالرجاء قمی، ۱۳۸۹: ۲۲).

۱۲. چالاک

چالاک اسم بوده است و در مسیّب‌نامه از عیاری پهلوان به نام «چالاک جاجرمی» مکرر یاد شده است (بخاری، ۱۳۹۸: ۵۷۱/۱، ۶۱۲ و ۱۵۱۱/۲، ۱۵۱۲).

چالاک هم صفت محبوبی است که اسباب دلبری را فراهم کند:

معشوقه که او چابک و چالاک نباشد آرام دل عاشق غمناک نباشد
(سنایی، بی تا: ۸۵۶)

و هم وصف کسی که چابک و چست و کارآمد و زیرک است. بنده چالاک خواستار داشته است. فی‌المثل کمال خجندی از کسی غلام چالاک خواسته است:

شنیده‌ام که هنوزت نیامده است به دست غلامکی که سبک‌روح باشد و چالاک
مرا غلام به ایام زندگی بایند نه آنکه بعد وفاتم بود مجاور خاک
(کمال خجندی، ۱۹۷۵م: ۲-۱۰۱۱/۲)

و چنین صفتی، می‌تواند جانشین اسم شود و به‌عنوان نام غلامان و کنیزان به کار رود. مثل: دلبر و زیرک و گل‌اندام و خندان.

قرینه‌های این «حدس» عبارت است از:

بدین دو خادم چالاک رومی و حبشی درم خرید دو خاتون خرگه سنجاب
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۵۲)

منطق سبک خاقانی این است که چالاک باید با شبکه کلمات مربوط به بندگان متناسب

باشد. و در این جملات از مکتوب او نیز چنین است:

شاه عادل سیف‌الدین دانست که چنین خانه‌ای را بی کدبانویی نتوان داشت: گوهرخاتون از ساحل دریای چین بفرستاد. پرستاری به پرستنده دعا هدیه کرد. درم خریدی به مادح کرم خرید بخشید که از ترکان خرگاه افلاک چنو چالاکی نژاد. خرگاه‌نشینان ترکستان زمین و سقلاب آسمان از آقسنقر روز و قراطغان شب چنو ترک ندیدند (خاقانی، ۱۳۶۲: ۸۹).

و این بیت روشنگر:

فرموده به خاتون جهان از شب و از روز دو خادم چالاک لقب رومی و هندو
(عمید لویکی، ۱۹۸۵: ۲۲۳)

بیاتاکژ نشینم راست گویم غلام قامت چالاک اویم
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۷۷/۲)

۱۳. خجسته

خجسته علی التحقیق نام زنان بوده است. سمعانی (وفات: ۵۶۲) از امّ الشمس خجسته اصفهانی (تولد: ح ۴۷۰) و ام‌البهاء خجسته طهرانی اصفهانی و ام‌البهاء خجسته اصفهانی (ت: ۴۵۰ و اند) حدیث شنید و نوشت (السمعانی، ۱۳۹۵ق: ۲/۴۰۴-۴۰۵). در طوطی نامه آمده که مبارک هندی نام پسرش را میمون نهاد و او هم دل‌باخته دختری به نام خجسته شد (نخشی، ۱۳۷۲: ۷). نام همسر ناصرالدین شاه هم خجسته خانم تاج‌الدوله بوده است (بامداد، ۱۳۵۷: ۱۳۴/۲). خجسته نامی برای مردان هم بود که کوتاه‌شده «خجسته‌رای» است (شیرزاد و گلشاد، ۱۴۰۰: ۱/۵۷۶، ۵۷۷).

خجسته از لحاظ معنا مثل مبارک و میمون و اقبال و مقبل و بخت و سعد و سعادت است و می‌تواند نام نوعی کنیزان و محتملاً غلامان باشد:

خجسته باد مرا خواجه‌تاشی اقبال به یمن آن‌که رسیدم به درگه تو فراز
(کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۷۷)

ز آن ساعت خجسته که هندوی چشم کرد دل را غلام روی تو ای من غلام چشم
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۵۴)

نکته دیگر اینکه در اقبال‌نامه نظامی درباره همسر خود می‌گوید:

فلک پیشتر زین که آزاده بود از آن به کنیزی مرا داده بود...
خجسته گلی خون من خورد او بجز من نه کس در جهان مرد او
(نظامی گنجوی، ۱۹۴۷م: ۴۳)

با توجه به اینکه نظامی به تناسبات مبتنی بر نام غلام و کنیز توجه زیاد داشته، بی‌شک این خجسته نام عام کنیزان بوده است. حتی می‌توان حدس زد که محتملاً نام این کنیز که همسر نظامی بوده خجسته بوده است. همچنین این بیت‌ها نشان می‌دهد که خجسته در نام کنیز و غلام جز معنای مبارک، احتمالاً اشارتی به نام گل معروف هم می‌توانست داشته باشد.

۱۴. خرم

خرم در قرن هشتم و عهد شاه‌شجاع نامی برای مردان بوده است (سمرقندی، ۱۳۷۲-)

۱۳۸۳: ۱-۳۸۲/۱، ۱-۴۶۱/۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۲۷۴، ۳۸۶). نامی برای نوکران و خادمان هم بوده است (سمرقندی، ۱۳۷۲-۱۳۸۳: ۱-۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۱۷/۲). از لحاظ معنا هم کاملاً با مقوله اسامی غلامان مناسبت دارد، مانند: شاد و سرور و مسرور و شادکام و... .

«حدس» نگارنده این است که در دو بیت زیر که سعدی نام نوعی غلامان و کنیزان را کنار هم آورده، خرّم را هم باید در عداد این اسامی دانست.

مبارک‌تر شب و خرّم‌ترین روز به استقبالم آمد بخت پیروز
دهل‌زن گوبزن طبل بشارت که دوشم قدر بود، امروز نوروز
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹)

و نیز در ابیات زیر:

آن سیه‌چرده که شیرینی عالم با اوست چشم میگون، دل خرم لب خندان با اوست
(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۳۳)
وزیر شاه‌نشان خواجه زمین‌وزمان که خرّم است بدو حال انسی و جانی
(همان: ۵۷۶)

۱۵. خندان

لقب اسماعیل پسر آلتون‌تاش، خندان بود (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۵۳، ۹۳۶، ۹۳۷). این لقب در مواردی جانشین اسم شده بود و بیهقی این شخص را چندبار خندان مطلق نامیده است: «پسر خوارزمشاه که او را خندان گفتندی» و «پسر آلتون‌تاش خندان نیز با آن قوم دوستی پیوست» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۱۶، ۷۹۰). نام ضحاک هم رواج داشته است، مثل ضحاک بن مخلد بن ضحاک بن مسلم بن ضحاک (الذهبی، ۱۴۱۰ ق: ۱۹۱/۱۵). خندان از نظر معنا مشابه شاد و شادان و مسرور است و می‌تواند نام عمومی غلامان باشد. قرینه این «حدس» بیت‌های زیر است:

مرا سی‌ودو خدمتکار بودند همه یک‌خانه و یک‌روی و یک‌رای
وشاقانی چو مروارید خوشاب سمن دیدار و خندان و شکرخای
(کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۶۶۵)

هندوی آن خط و رخ خوبم که گوئیا گردی ز مشک بر گل خندان نشست است
(همگر، ۱۳۷۵: ۲۰۲)

می نماید خط مشک افشانش از عنبر مثال می فشاند پسته خندانش از مرجان نمک
شد به دور سنبل مشکین او عنبر فراخ گشت در عهد لب شیرین او ارزان نمک
(خواجو، ۱۳۶۹: ۲۹۴)

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست چشم میگون، دل خرم، لب خندان با اوست
(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

۱۶. خورشید

خورشید هم نام مرد است و هم نام زن و از اسامی عامّ غلامان و کنیزان:

تا هم غلامیت کند و هم کنیزکی خورشید سال هاست که هم مرد و هم زن است
(سلمان، ۱۳۷۶: ۵۷)

در بهمن نامه از «غلام» زیبا و دلآوری به اسم «خورشید مینو» با نام کوتاه شده «خورشید»، قصه ها هست (ایران شاه بن ابوالخیر، ۱۳۷۰: ۱۶۵ و ۱۶۶). نام کنیز انیس الدوله، همسر ناصرالدین شاه، خورشید بود (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۹ ب: ۱۲۸، ۱۹۳).

هر سال بدان آید خورشید به جوزا در تا با کمر از پیشت گویند غلام است آن
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۶۵۲)

بلالش خازن فردوس جاوید هلالش حاجب خورشید پیوست
(خواجو، ۱۳۶۹: ۲۰۸)

خورشید چون کنیزک دربان قصر اوست طالع نگر که شد ز شرف شاه اختران
(همان: ۱۵۷)

ز آن روز که رخسار چو خورشید تو دیدم چون سنبل هندوی تو خورشید پرستم
(همان: ۴۶۴)

نی نی غلطم مه که و خورشید که باشد؟ خورشید کنیز است تو را ماه غلام است
(ابن یمین، بی تا: ۲۰۱)

خورشید چو آن خال سیه دید به دل گفت ای کج که من بودمی آن هندوی مقبل
(حافظ، ۱۳۷۶: ۳۷۴)

مهر فلک کنیزک خورشید نام اوست کاندر پس سه پرده نشسته است از حجاب
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۰: ۱/۳۵۰).

۱۷. خوش بو

قرینه‌ام برای این «حدس» ابیات زیر از بدر شروانی است:

به تخت دولت آزادی، غلام مقبلت شادی سعادت خوش قدم، بنده مبارک، نیک‌پی چاکر
نسیم خط مشکین ترا هندو شده سنبل عبیر خلق خوش بوی ترا خادم بود عنبر
(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸)

بدر شروانی دو قصیده نیز در مدح خواجه نسیم‌الدین عنبرآقا دارد که بی شک از خواجه‌سرایان بوده و نامش هم این را نشان می‌دهد. این دو قصیده به مقتضای حال مخاطب پر است از بازی و ایهام‌سازی با نام‌های عام غلامان. از جمله این بیت:

فلک قدر ملک خلق نکـوِرای جهان لطف خوش بو خواجه عنبر
لطیفی کز نسیم جان‌فزایش مشام عالمی گردد معطر
مبارک طلعت و پاینده دولت همایون طالع و فرخنده اختر
(همان: ۵۲۵).

۱۸. خوش خبر

چند خوش خبر می‌شناسیم: نام یا لقب یکی از امرای سلطان احمد جلایر، خوش خبر بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۶۷/۳، ۴۰۱) یا در دوره جلال‌الدین محمد اکبرشاه (د. ۱۰۱۴)، خوش خبرخان یساوول (بداونی، ۱۳۸۰: ۶۲/۲-۶۳).

رسمی بوده که کسی را که خبر خوشی بدهد خوش خبر یا خوش خبرخان بنامند. اسکندر بیگ شاملو وقتی خبر مرگ شاه اسماعیل دوم صفوی و قرار گرفتن سلطنت بر سلطان محمد را، در سال ۹۸۵، به سلطان محمد خدابنده رساند «به رتبه امارت و لقب خوش خبرخانی سرفراز شد» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۳). یا جهانگیرشاه (د. ۱۰۳۴) نوشته: «در وقتی که از پل می‌گذشتم خبر فتح رسید. اول کسی که این مژده رسانید، شمس

تشک چى بود. بدین خوش خبری خوش خبرخان خطاب یافت» (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۷ و همچنین درباره خوش خبرخان نامیدن ابراهیم حسن: همان، ۴۲۱).
غلامانی خوش خبرنام می شناسیم: «ولید خالد را غلامی بود که معتمد او بود و او را نام خوش خبر بود» (بیغمی، ۱۳۳۹: ۱/۷۴۰، ۷۵۸). یا در سال ۸۳۵، خوش خبر غلام ملک اسکندر حاکم لاهور» (بداونی، ۱۳۸۰: ۱/۲۰۴). این غلامان یا کنیزان خواه برای فال نیکو و خواه به خاطر خبر خوشی که آورده بودند، خوش خبر نامیده می شدند. مثلاً سونج خواجه سلطان در میدان نبرد خبر خوشی از غلامی شنید «و حضرت خان غلام هندی را به واسطه نشر این خبر مسرت اثر خوش خبر نام فرمودند» (خنجی، ۱۳۵۵: ۲۳۴-۲۳۶).

۱۹. خوش قدم

این عنوان به حدی رواج داشت که سلطان ابوسعید ملک ظاهر سیف الدین از مالیک مصر (حک ۸۶۵-۸۷۲ق) لقب خوش قدم داشت. سیوطی شعری نقل کرده که شاعر خوش قدم را دارنده «کعب مبارک» دانسته است (السیوطی، ۱۹۲۸م: ۱۰۹-۱۱۰). نام چند خوش قدم در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم در کتاب دیار بکریه ثبت شده است: خوش قدم بیک از رؤسای آق قویونلو، شیخ اوغلی خوش قدم قراول، خوش قدم فاتح قلعه کیل (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۵۰-۱۵۱، ۲۳۵، ۲۶۸، ۳۷۹، ۱۲۳، ۱۸۸، ۲۳۳).

خوش قدم قطعاً نام غلام است و می تواند نام کنیز هم باشد. در تذکره نصرآبادی از «خوش قدم غلام ریکای پوستین دوز» یاد شده است (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲/۸۳۴). و این قطعه از حسن وهمی (وفات: بعد از ۱۰۲۰):

قمیان هی خواجه اسماعیلان آمد از قزوین سلامت، زنده هم
خوش قدم یعنی غلام او بمرد پس بشد از خایه مولاش کم
(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۲۳۱/۲)

و این بیت:

به تخت دولت آزادی، غلام مقبلت شادی
سعادت خوش قدم، بنده مبارک، نیک پی چاکر
(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸)

۲۰. دستنبوه

مادر صفیه [دختر معتمد خلیفه عباسی] کنیزی بود امی، نام وی دستنبوه، و خلیفه را پرورده بود (تاریخ نامه طبری، ۱۳۸۰: ۱۳۱۳/۴).
دستنبوه چه شمامه بوی خوش باشد و چه آن میوه معطر، در چارچوب هنجار متعارف این نام‌هاست.

۲۱. دلبر

دلبر قطعاً نام زن بوده است: مثل زن داراب که «بود نام او دلبر مغربی» (مادح، ۱۳۸۰: ۳۰۶). نام کنیز هم بوده است: «آن کنیز که آفتابه داشت نام او دلبر بود» (فرامرز بن خداداد، ۱۳۸۵: ۲۵۰/۴). ناصرالدین شاه کنیزی دلبر نام داشت (ناصرالدین شاه قاجار، زمستان ۱۳۹۸: ۲۲۷). نام غلام هم می‌تواند باشد.

اقبال درکار آمده، دولت خریدار آمده با ما به بازار آمده، آن دلبر پنهان شده (اوحدی، ۱۳۴۰: ۳۵۳)

به سحر نرگس جادوی دلبر کشمیر به چین سنبل هندوی لعبت نوشاد (خواجو، ۱۳۶۹: ۶۸۸)

مکن که کوکبه دلبری شکسته شود چو بندگان بگریزند و چاکران بجهند (حافظ، ۱۳۷۶: ۲۷۲)

۲۲. روزافزون

روزافزون نام شناخته شده‌ای بود. هم اسم زنان: «کانون را دختری بود مستوره، و نام او روزافزون، خواهر بهزاد و رزمیار بود» (فرامرز بن خداداد، ۱۳۸۵: ۴۲۲/۱) و هم نام مردان. نام یکی از خاصگان نورالدین جهانگیرشاه، روزافزون بوده است (لاهوری، ۱۳۸۵: ۱۷۵). در مازندران، دست کم از قرن هشتم، طایفه‌ای بوده به اسم «روزافزونی» (مرعشی، ۱۳۴۵: ۳۷۲، گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۶). نام چند نفر از این طایفه در تاریخ ثبت است. مثل اسکندر روزافزون (د. ۸۳۷) که «نوکر سید مرتضی» بود (مرعشی، ۱۳۴۵: ۳۳۷، ۳۳۸؛ گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۶) و علی روزافزون (مرعشی، ۱۳۴۵: ۳۷۱، ۳۷۰) و رستم روزافزون (گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۸) و چندتن دیگر.

نویسنده قابوس نامه توصیه می‌کرد که «آنچه [بنده] خری روزافزون خر» (عنصرالمعالی،

۱۳۷۱: ۱۳۴). در اینجا روزافزون، همان طور که غلامحسین یوسفی نوشته، کسی است که هر روز بهتر و افزون تر از دیروز باشد (همان: ۳۵۰):

شاه روزافزون خوانند تو را باز امسال ز آن که هر روز فزایی چو شکوفه به بهار (فرخی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

می تواند صفتی باشد که کم کم به جای اسم به کار رفته. در بیت های زیر احتمالاً اشاره به نام عام غلام و کنیز هم هست:

نشان بخت بلند است و طالع میمون علی الصبح نظر بر جمال روزافزون (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۱۶)

ای مه صاحب قران از بنده حافظ یاد کن تا دعای دولت آن حسن روزافزون کنم (حافظ، ۱۳۷۶: ۴۱۵)

۲۳. زیتون / زیتونه

زیتون نام مرد بود (الذهبی، ۱۴۱۰: ۴۸/۴۹) و زیتونه هم نام مرد (ابن حجر، ۱۴۰۹ق: ۳۵۰/۱) و هم نام زن: «از زیتونه خادمه ابوالحسین نوری شنیدم و این زیتونه خدمت ابوحمزه و جنید و جمله بزرگان کرده بود و از جمله اولیاء بود» (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۸۱؛ القشیری، بی تا: ۵۵۰/۲؛ عطار نیشابوری، ۱۳۹۸: ۴۹۰/۱).

البته سلمی و خطیب بغدادی نوشته اند که نام او فاطمه بوده و لقبش زیتونه بوده است (السلمی، ۱۳۷۵ق: ۷۱؛ الخطیب البغدادی، ۱۴۲۲ق: ۳۳۶/۶). سلمی نوشته که او معروف به زیتونه بوده، و احتمالاً نام او را از فاطمه به زیتونه تغییر داده بودند.

۲۴. زیرک

زیرک نام شناخته شده ای بوده است. همچنین زیرکی صفت دلخواهی برای غلامان و شاید کنیزان بود و کم کم نام نوعی آنها شده است. چند غلام زیرک نام می شناسیم: زیرک (د. ۳۲۹) غلام خصی و مشهور قاهر و خادم معتبر راضی عباسی (المسکویه، ۱۳۸۰-۱۳۸۱: ۳۸۰/۵؛ الصولی، ۱۹۳۵: ۱۴۶) یا زیرک خادم معتمد طغرل سلجوقی (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۵۴۸/۲) یا «ابوالعباس زیرک رازی مولی معاذ بن مهاصر» (الذهبی، ۱۴۱۰: ۱۷۰/۱۶) یا زیرک صیدلانی مولی عبدوس (السهمی، ۱۴۰۷: ۲۱۵)؛ و نام غلام

نویسنده قابوس نامه: «و غلامی از آن من زیرک کیکاوسی نام به شنو بیرون آمدیم» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۱۳۴). در مسیب نامه نیز از غلامی زیرک نام ذکر شده است (بخاری، ۱۳۹۸: ۱۱۷۱/۲ و ۱۱۷۵).

گفتم که به زیرکی تمام شاید که خرد بود غلامم
(مجیر، ۱۳۵۸: ۲۷۷)

نبود بر زیرکان مبارک گفتار چنان سیه زبانی
(خواجو، ۱۳۶۹: ۵۱۶)

خرد چو زلف تو را دید بر رخت می گفت که هندویی ست بسی نیک بخت و بس زیرک
(ابن یمن، بی تا: ۱۲۱)

۲۵. سحر

تحقیقاً از نام های کنیزان بوده است: «ام ولد رومیة اسمها سحر» (الذهبی، ۱۴۱۰: ۲۱۳/۴۲). مثل صبح و صباح. نام غلام هم تواند بود.

بانگی بزن ای خادم عشرتگه مستان تا وقت سحر باز نشینند ندیمان
(خواجو، ۱۳۶۹: ۴۷۸)

بس دعای سحرت مونس جان خواهد بود تو که چون حافظ شب خیز غلامی داری
(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۱۵)

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شاهم و سوگند می خورم
(همان: ۵۶۹)

۲۶. سمن

سمن نام زنان بوده (فرامرز بن خداداد، ۱۳۸۵: ۸/۱). شاهد صریحی نیافته ام که سمن نام کنیزان باشد اما سمن رخ قطعا نام کنیز بوده است (فرامرز بن خداداد، ۱۳۸۵: ۶۰۴/۵).

بسیار محتمل است سمن، خواه به استقلال و خواه به شکل کوتاه شده نام هایی چون سمن بر و سمن بو (بخاری، ۱۳۹۸: ۸۹۰/۱) و سمن رخ، از اسامی متداول کنیزکان بوده باشد. یاسمن

هم که از نام های بسیار رایج کنیزان بود. ابیات زیر می تواند قرینه ای برای این حدس باشد:

نیست بی روی تو میل گل و برگ سمنم تا شدم بنده ات آزاد ز سرو چمنم
(خواجو، ۱۳۶۹: ۴۶۸)

- در سرپرده بزم تو کنیزان باشند نوبهار و سمن و لاله و دیگر نرگس
(سلمان، ۱۳۷۶: ۱۲۵)
- سمن رخسار خورشید گل اندام کنیزی داشت گلبگ طری نام
(همان: ۶۴۸)
- ای صبا بندگی خواجه جلال‌الدین کن که جهان پر سمن و سوسن آزاده کنی
(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۴۷)
- همچون سمن بنفشه و سوسن کنیزک‌اند در مجلسی که بوی خوش جان‌فزای توست
(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۱۸۷)

۲۷. سیمینه / سیمین

- سیمینه نام کنیز و خادمه بوده است: «خادمه‌ای بود از آن گیتی‌نمای، او را نام سیمینه»
(فرامرزی بن خداداد، ۱۳۸۵: ۱۹۶/۴).
- هندوان بینی در مطبخ من که چو دیلم همه سیمین سپرند
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۷۵۸)
- غلام حلقه سیمین گوشوار توام که پادشاه غلامان حلقه درگوشی
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۷)
- من بنده لعبتان سیمین کآخر دل آدمی نه از روست
(همان: ۳۲۵)
- عنبر فراش، یعنی خادم سلطان هندانی مشعل سیمین فروزان کرد در نیلی خیام
(خواجو، ۱۳۶۹: ۹۳)
- بسسته کمر غلامی یبار سیمین بدندان عنبرین خال
(جهان‌ملک خاتون، ۱۳۷۴: ۵۰۷)

۲۸. شادبخت

از اسامی غلامان و محتملاً کنیزان بوده است. از عبارت: «در عهد قوام‌الدین... جهانیان را بی آنکه در رقی عبودیت آمدند نام شادبخت آمد» (ابوالرجاء قمی، ۱۳۸۹: ۲۸۳)، استفاده می‌شود که شادبخت گویی منحصرأ نام بندگان بوده است.

چند شادبخت خادم می‌شناسیم: جمال‌الدین شادبخت هندی، خادم ملک نورالدین محمود بن زنگی ترکی (الذهبی، ۱۴۱۰ ق: ۲۳۵/۴۰). شادبخت، مطبخی عثمان مختاری، که به ترک مختاری گفته بود و مختاری را با او ماجراها بود (مختاری، ۱۳۴۱: ۵۸۹، ۵۹۳، ۶۰۲). جلال همایی این شادبخت را کنیز عزیز مطبخی و سرپرست و دایه اطفال مختاری دانسته است^۱ (همایی، ۱۳۶۱: ۲۹۵).

در قطعه زیر نام غلام مخاطب شعر انوری که میزبان انوری بوده شادبخت است:

ای غلامت چو شادبخت، فلک ما غلامان خاص و عام توایم
تا که در خانه فلک باشیم همه در خانه غلام توایم
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۹۶/۲)

۲۹. صباح

صبح مثل «سحر» و «صبح» از نام‌های خادمان بود. مانند صباح مولای امام جعفر صادق (مامقانی، ۱۴۳۴: ۳۵۴/۳۵)، صباح مولای بنی‌هاشم از اصحاب امام جعفر صادق (همان: ۳۵۵/۳۵)، صباح مولای عثمان بن جبیر (همان)، صباح مولای مهدی عباسی (الخطیب البغدادی، ۱۴۲۲: ۵۸۴/۸)، صباح مولای منصور دوانیقی (ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲: ۱۹۵/۸)، صباح طبری مولای عیسی بن جعفر هاشمی (همان: ۲۱۴/۹)، صباح مولای ابی‌السمراء الغسانی (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۵: ۴۱۳/۱)، صباح مولای ثوبان بن علی (همان: ۳۰۸/۴) صباح نیای ابونواس شاعر مشهور که مولای جراح بن عبدالله الحکمی بود (السمعانی، ق: ۲۰۴/۴).

فَرِّخْ صَبَاحَ آنکه تو بر وی گذر کنی پیروز روز آنکه تو در وی نظر کنی
آزاد بنده‌ای که رود در رکاب تو خَرَمِ ولایتی که تو آنجا گذر کنی
دیگر نبات را نخرد مشتری به هیچ یک بار اگر تبسم همچون شکر کنی
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹)

۱. قرینه‌ای در شعر مختاری نیست که شادبخت کنیز مطبخی بوده است. غلامان مطبخی هم بوده‌اند. غلام‌ها نیز با اطفال خواجگان انس و مهر داشتند. لحن عاشقانه این شعرها هم ایجاب نمی‌کند که شادبخت حتما کنیز باشد. در دیوان مختاری خطاب عاشقانه با غلامان کم نیست.

نشان بخت بلند است و طالع میمون علی‌الصبح نظر بر جمال روزافزون
(همان: ۳۱۶)

۳۰. صبیح

پیش‌تر گفتیم که غلامان سیاه و زشت‌رو را اغلب صبیح می‌نامیدند. در صفحات تاریخ مثل: صبیح بن عبدالله حبشی بغدادی زاهد مولی اباالقاسم نصر عطار (الذهبی، ۱۴۱۰: ۱۸۱/۴۱) و صبیح آزادشده حافظ عبدالعظیم (همان: ۱۵۳/۵۰) و صبیح الخادم المعظمی (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱۸/۵). نام خادم سلطان ولد، پسر مولانا، هم صبیح بود (افلاکی، ۱۹۵۹: ۷۹۲/۲).

در متون تفسیر: «آیت [لا اکراه فی الدین (۲: ۲۵۶)] مردی انصاری آمد که غلامی سیاه داشت او را صبیح گفتند، او را اکراه می‌کرد بر اسلام» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۰: ۴۱۳/۳) و متون افسانه: «آن خادم صبیح‌نام را که موکل او بود وی را معلوم بود» (اسکندرنامه، ۱۳۴۴: ۵۶).

۳۱. صندل

از نام‌های معمول خادمان بوده است؛ از صندل بن عبدالله حبشی مقتفوی خادم نامور مستنجد و مستضیء خلفای عباسی و استاددار مقتفی عباسی (الذهبی، ۱۴۱۰: ۱۲۸/۴۲؛ الصفدی، ۱۴۱۱: ۳۳۳/۱۶-۳۳۵) گرفته تا صندل خادم در سمک عیار (فرامرزی بن خداداد، ۱۳۸۵: ۳۹۶/۲)، تا آغا صندل از خواجه‌سرایان دربار ناصری و خواجه لیلا یوشی زن شاه ناصرالدین‌شاه، تابستان ۱۳۹۸: ۱۵۵، ۱۷۷).

۳۲. عالم‌افروز

هم اسم مردان بوده است: «شاه گفت ای پهلوان سمک... می‌خواهم که نام تو سمک نباشد که مرا ناخوش می‌آید که نامی مجهول است. بدین منوال نام تو عالم‌افروز نهادم» (فرامرزی بن خداداد، ۱۳۸۵: ۲۶۶/۲) و هم اسم زنان (جامع الحکایات، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

عالم‌افروز/عالم‌فروز مثل جهان‌افروز از اسامی عام غلامان و کنیزان تواند بود.

اقبال غلام بخت پیروز توباد خوربند روی عالم‌افروز توباد
(همگر، ۱۳۷۵: ۷۲۳)

بر گلشن روی عالم افروز تو خال گویی که ندا می‌زند از خلد بلال
(خواجو، ۱۳۶۹: ۵۴۳)

۳۳. فرح

فرح، مثل شادی و سرور، از نام‌های خادمان بوده. مانند ابومسلم فرح خادم (ازدی، ۲۰۰۶: ۴۹۲/۱) و عزالدین فرح خادم (ابوالرجاء قمی، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

بود آستن شب زنگی شدش روزی فرح زاد فرزند مبارک‌نام فتح اندر سفر
(سلمان، ۱۳۷۶: ۱۱۴)

خرم رخ فرخنده‌اش جان در فرح از خنده‌اش یک کمترین بنده‌اش افزون ز خاقان می‌شود
(بدر شروانی، ۱۳۹۷: ۳۴۴)

۳۴. فردوس

فردوس اسم مردان بوده است (الذهبی، ۱۴۱۰: ۲۸۲/۲۶) و حتما نام نوعی غلامان و شاید هم نام کنیزان: «و غلام طاهر فردوس نام او [= امین عباسی] را هلاک کرد» (بناکتی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

چه میمون هندویی آیا که ایمن باشی از آتش چه مقبل زنگی ای یارب که فردوس ت بود مأمن
(خواجو، ۱۳۶۹: ۱۰۰)

بر روی تو خال حبشی هر که ببیند گوید که مگر خازن فردوس بلال است
(همان: ۲۲۲)

بلال ش خازن فردوس جاوید هلال ش حاجب خورشید پیوست
(همان: ۲۰۸)

۳۵. گوهرآیین

از نام‌های غلامان. مثل سعدالدوله گوهرآیین «خادم کبیر» و سردار بزرگ ملک‌شاه و برکیارق سلجوقی (مجم‌التواریخ و القصص، بی‌تا: ۴۰۸؛ الذهبی، ۱۴۱۰: ۲۳/۳۴). ظاهراً گوهرآیین خزینه‌دار و از برکشیدگان سلطان مسعود غزنوی (بیهقی، ۱۳۵۶: ۱۶۳، ۳۷۳، ۴۳۳) هم از خادمان و غلامان بوده است.

۳۶. مسرور

از اسامی رایج غلامان بوده است؛ مثل شاد و شادان و شادکام. برای نمونه: مسرور طباخ،

غلام آزادکرده حضرت امام علی النقی (مجلسی، ۱۳۸۶: ۳۲۹)، مسرور غلام علی بن مهزیار اهوازی (همو، ۱۴۰۳: ۱۳۱/۵۰)، مسرور هندی غلام حفصویه (ابن‌الندیم، ۱۳۸۱: ۱۸۹) و مسرور غلام هارون الرشید عباسی: «هارون خادمی داشت نام او مسرور و سیاهی تند بود و هر کجا کاری چنین بود هارون او را فرمودی» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۶۱؛ تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۸۰: ۱۱۹۸/۴؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲: ۱۳۳/۹). در حکایات هزارویک شب هم از این مسرور خادم سخن رفته است (هزارویک شب، ۱۳۸۷: ۴۳/۵-۴۶ و ۳۶۱ و ۳۷۳). مأمون عباسی نیز خادمی مسرور نام داشت که محتملاً همین شخص باشد (بحر الفوائد: ۴۵۴).

هم ز خلق تو بزم ریحان است هم ز تیغ تو فتح مسرور است
(قمری آملی، ۱۳۶۸: ۱۰۰)

۳۷. مونس

از نام‌های عام بندگان. مانند المظفر ابوالحسن مونس بن عبدالله الخادم المقتدری (۲۳۱-۳۲۱ق) مولای معتمد و معتضد و مقتدر عباسی و از سرداران و امیران نامور عصر عباسیان (ابن‌الفوطی، ۱۴۱۶: ۳۰۵/۵-۳۰۶؛ الذهبی، ۱۴۱۰: ۱۱/۲۴؛ تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۸۰: ۱۳۰۶) و مونس خادم یاقوت عامل المقتدر بالله در کرمان و فارس (المسکویه، ۱۳۸۱-۱۳۸۰: ۱۳۴/۵).

بس دعای سحرت مونس جان خواهد بود تو که چون حافظ شب‌خیز غلامی داری
(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۱۵)

تعدادی از نسخه‌های کهن (نیساری، ۱۳۸۵: ۱۴۵۶/۲) و برخی چاپ‌های دیوان حافظ (حافظ، ۱۳۷۵: ۸۹۴/۱؛ حافظ، ۱۳۸۷: ۴۲۴)، «حارس» دارد. حمیدیان نوشته است که «حارس است که با دعا و غلام تناسب دارد» (حمیدیان، ۱۳۹۴: ۳۸۳۸/۵). گویا مونس هم با غلام تناسب دارد. مونس نام کنیز هم هست (هزارویک شب، ۱۳۸۷: ۷۵/۳-۷۶).

مونس خاص شهریار منم وز کنیزانش اختیار منم
(نظامی، ۱۹۳۴: ۹۰)

۳۸. نیک‌روز

نیک‌روز قطعاً اسمی برای مردان بوده است: نیک‌روز پسر نورین (قطبی، ۱۳۸۹: ۲۱۳، ۲۲۶)

یا نیکروز از امرای امیر چوپان (سمرقندی، ۱۳۷۲-۱۳۸۳: ۱-۲/۵۳۴).

زلف تو که پشتش آن چنان رویی هست صد جانش اسیر زیر هر مویی هست
از روی تو افتاد به روزی نیکو یارب که چه نیکروز هندویی هست
(شروانی، ۱۳۷۵: ۳۲۸)

هرکس که دید روی تو را نیکروز شد روزت خجسته باد! که ماهی مبارکی
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۳۹۴)

همچنین بیت زیر که در دو آزادنامه دیده‌ام و گویا نوشتنش در چنین مکتوباتی معمول بوده، نشان می‌دهد نیکروز مثل مقبل و دولت و شاد از اسامی غلامان و کنیزان بوده است:
فیض دولت یافت هرکو خاطری را شاد کرد نیکروز آن مقبلی کو بنده‌ای آزاد کرد
(اسناد برده‌فروشی و منع آن در عصر قاجار، ۱۳۹۰: ۲۹۰، ۲۹۲)

۳۹. یسار

نام بنده پیامبر^(ص) یسار بود (خرگوشی، ۱۳۶۱: ۲۰۸). در تاج التراجم هم آمده: «دو بنده بود نام ایشان حبر و یسار، شمشیرگری کردند و تورات و انجیل خواندی» (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۲۲۰/۳).

در بیت زیر هم احتمالاً به یسار به عنوان نامی برای غلامان اشاره هست:

هست یسر خادمان از خاتم تو در یسار هست یمن چاکران از خامه تو در یمین
(انوری، ۱۳۷۶: ۲/۷۰۹)

۴۰. یمین

چون یمین خادم مکتفی خلیفه عباسی: «یمین خادم پیامد و ایشان را همه دل خوش کرد» (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۸۰: ۱/۴). و یمین، خادم ملک نورالدین محمود زنگی از اتابکان موصل و پسرش ملک صالح علی بن محمود زنگی (منهاج سراج، ۱۳۴۲: ۱/۲۸۷).

نتیجه

در این مقاله درباره چند و چون نام‌گذاری بر بندگان و منابع تحقیق در آن بحث شد. منابع تازه‌ای مورد توجه قرار گرفت و طبقه‌بندی کلی از این نوع اسامی به دست داده شد. اسنادی

درباره نام‌گذاری و تغییر نام غلامان و کنیزان عرضه شد. معلوم شد که سنت نام‌گذاری بندگان کم‌وبیش تا پایان عصر برده‌داری در ایران تداوم داشت. در پایان، چهل نام عام کنیزان و غلامان با مراجعه به متون و اسناد و تطبیق با اشعار مشخصاً بررسی و معرفی شد: آفاق، ارغوان، الماس، ایغ، بختیار، بدر، بشارت، بشیر، بلال، جواهر، جهان‌افروز، چالاک، خجسته، خرم، خندان، خورشید، خوش‌بو، خوش‌خبر، خوش‌قدم، دستنبوه، دلبر، روزافزون، زیتون/زیتونه، زیرک، سحر، سمن، سیمین/سیمینه، شادبخت، صباح، صبیح، صندل، عالم‌افروز، فرح، فردوس، گوهرآیین، مسرور، مونس، نیک‌پی، یسار و یمین. همچنین به مناسبت، به نام‌های عام دیگری هم اشاره شد که بررسی و معرفی مفصل آن در مقاله دیگری خواهد آمد.

منابع

- آرزین‌پور، یحیی (۱۳۵۱). از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، چاپ دوم.
- ابن‌الاثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی المعروف بابن‌الاثیر الجزری الملقب بعزالدین (۱۴۰۷). الکامل فی التاریخ. حقه ابوالفداء عبدالله القاضی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲ ق/۱۹۹۲ م). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم (الجزء التاسع). دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعیم زرزور. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌الحجر، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد بن حجر العسقلانی (۱۴۰۹ ق). نزهة الالباب فی الالقباب. تحقیق عبدالعزیز محمد بن صالح السدیری. الرياض: مكتبة الرشد.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ ق). تاریخ ابن‌خلدون. تحقیق خلیل شحاده و سهیل زکار. بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية.
- ابن‌العمرائی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۹ ق). الانباء فی تاریخ الخلفاء. تحقیق قاسم السامرائی. القاهرة: دار الافاق العربیة.
- ابن‌الفوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد الشیبانی (۱۴۱۶ ق). مجمع الآداب فی معجم

- اللقاب. تحقیق محمد کاظم. طهران: مؤسسة الطباعة والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق الندیم (۱۳۸۱). الفهرست، تحقیق رضا تجدد. طهران: اساطیر با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها.
- ابن یمین (بی تا). امیر فخرالدین محمود بن یمین الدین طغرابی فریومدی. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی. تصحیح حسینعلی باستانی راد. طهران: کتابخانه سنایی.
- ابوجعفر البغدادی، ابوجعفر محمد بن حبيب بن امیة بن عمرو (بی تا). المحبر. تحقیق ایلزة لیختن شتیتر. بیروت: دار الافاق الجديدة.
- ابوالرجاء قمی، نجم الدین (۱۳۸۹). ذیل نفثة المصدور. به کوشش حسین مدرسی طباطبایی. طهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۰). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. به اهتمام محمد جعفر یاحقی و محمدعلی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی، جلد سوم.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین بن محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). الاغانی. اعداد مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابونعیم الاصبهانی، احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق (۱۴۱۰). تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان). تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابوهلال العسکری، حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید (۱۹۸۷). الاوائل. تحقیق محمد السید وکیل. القاهرة: دار البشیر للثقافة.
- ازدی، ابوزکریا یزید بن محمد بن ایاس ازدی (۲۰۰۶م). تاریخ الموصل. تحقیق احمد عبدالله محمود. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن محمد اسفراینی (۱۳۷۵). تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم. به کوشش نجیب مایل هروی. طهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین) (۱۳۴۴). به کوشش ایرج افشار. طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسناد برده فروشی و منع آن در عصر قاجار (۱۳۹۰). به کوشش نرگس علیپور. طهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان صنیع الدوله (۱۳۵۰). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری). به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۶۳). چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه (جلد اول: المآثر و الآثار). به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد افلاکی (۱۹۵۹). مناقب العارفين. تصحیح تحسین یازجی. انقره: ۱۹۵۹.
- امامی هروی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۴). دیوان امامی هروی. به کوشش عصمت خوئینی. تهران: میراث مکتوب.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه (تقریرات خواجه هروی). به کوشش محمدسرور مولایی. تهران: توس.
- انوری، اوحدالدین محمد بن علی بن اسحاق (۱۳۷۶). دیوان انوری. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقایی بلیانی اصفهانی (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفين. به کوشش ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان. تهران: میراث مکتوب.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تصحیح رحیم عفیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷). شرح حال رجال ایران (در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری). تهران: زوار، چاپ دوم.
- بحر الفوائد (دایرة‌المعارف شامل کلام و تصوف و فقه و سیاست) (۱۳۴۵). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخاری، محمد بقای وارس (۱۳۹۸). حماسه مسیب‌نامه (پیش‌درآمد ابومسلم‌نامه، روایت بزرگ آسیای میانه). تصحیح میلاد جعفرپور. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک‌شاه (۱۳۸۰). منتخب التواریخ. تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق‌ه. سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بدر شروانی، بدر بن شمس‌الدین شروانی (۱۳۹۷). دیوان بدر شروانی. تصحیح فاطمه مجیدی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- بسحق اطعمه شیرازی، جمال‌الدین ابواسحاق حلاج (۱۳۸۲). کلیات بسحق اطعمه شیرازی. تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: نشر میراث مکتوب و بنیاد فارس‌شناسی.
- بناکتی، فخرالدین داوود بن محمد بن محمد بناکتی (۱۳۷۸). تاریخ بناکتی (روضه اولی‌الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب). به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- بنداری، قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد اصفهانی (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی (زبدة النصره و عصرة الفطرة). ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهمن میرزا بهاء‌الدوله (۱۳۹۹). روزنامه خاطرات. به کوشش بهمن بیانی و مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- بیغمی، محمد بن احمد بن علی بن محمد (۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱). داراب‌نامه، ۲ ج. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۲۲). شعب الایمان. تحقیق ابی‌هاجر محمد السعید بن سینیون زغلول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶). تاریخ بیهقی. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۹۴). تاریخ بیهقی. به کوشش محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۸). طوبا و معنای شب. تهران: اسپرک، چاپ سوم.
- تاریخ شاهی قراختانیان (۱۳۵۵). از نویسنده ناشناس. تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تاریخ‌نامه طبری (۱۳۸۰). گردانیده منسوب به بلعمی. به کوشش محمد روشن. تهران: انتشارات سروش.
- الثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل النیشابوری (۱۸۶۷ م). لطائف المعارف. تصحیح J. Heyworth-Dunne، لیدن: بریل.
- جامع‌الحکایات (بر اساس نسخه آستان قدس رضوی) (۱۳۹۰). تصحیح پگاه خدیش و محمد جعفری قنواتی. تهران: مازیار.

- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹). جهانگیرنامه؛ توزک جهانگیری. به کوشش محمد هاشم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جهان ملک خاتون (۱۳۷۴). دیوان کامل جهان ملک خاتون. به کوشش پوران دخت کاشانی راد و کامل احمد نژاد. تهران: زوار.
- حاج سید جوادى، فتانه (۱۳۷۶). بامداد خمار. تهران: نشر البرز، چاپ دهم.
- حافظ، شمس الدین محمد شیرازی (۱۳۷۵). دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۶). حافظ به سعی سایه. تهران: کارنامه، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۸۷). دیوان حافظ بر اساس نسخه‌های خطی سده نهم. تدوین سلیم نیساری. تهران: سخن، ویرایش دوم، چاپ اول.
- حسینی یزدی، محمد بن محمد (۱۳۸۸). العراضة فی الحکایة السلجوقیة. به کوشش مریم میرشمسی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۴). شرح شوق؛ شرح و تحلیل اشعار حافظ. تهران: نشر قطره، چاپ دوم.
- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی (۱۳۶۲). منشآت خاقانی. به کوشش محمد روشن. تهران: کتاب فرزانه، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۴). دیوان خاقانی. به کوشش ضیاء الدین سجادی. تهران: زوار.
- خالقی، روح الله (بی تا). سرگذشت موسیقی ایران (جلد اول). تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- الخطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی الثابت (۱۴۲۲ق). تاریخ بغداد؛ تاریخ مدینه السلام و اخبار محدثیها و ذکر قطانها العلماء من غیر اهلها و واردیها. حقیقه بشار عواد معروف. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۵۵). مهمان‌خانه بخارا. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- خواجه، ابوالعطا کمال الدین محمود بن علی بن محمود خواجهی کرمانی (۱۳۵۰). گل و نوروز. به کوشش کمال عینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انیستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

- _____ (۱۳۶۹). دیوان اشعار. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: پازنگ
- _____ دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- _____ (۱۳۷۷). لغت‌نامه. به قلم گروهی از نویسندگان، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- _____ ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. تهران: انتشارات معین.
- _____ الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز (۱۴۱۰ق). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ خرگوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱). شرف‌النبی. ترجمه نجم‌الدین محمود راوندی، به کوشش محمد روشن. تهران: بابک.
- _____ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۹۲). جامع التواریخ (تاریخ اسلام و ایران). تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- _____ روحانی، غلام‌رضا (۱۳۱۳). فکاهیات روحانی (دیوان فکاهیات). تهران: کتابخانه مظفری و کتابخانه اقبال.
- _____ سعدی، مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی (۱۳۷۵). بوستان سعدی (سعدی‌نامه). تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۸۵). غزلهای سعدی. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات سخن.
- _____ سلمان، جمال‌الدین سلمان بن محمد ساوجی (۱۳۷۶). کلیات سلمان ساوجی. تصحیح عباس علی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ السلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین محمد (۱۳۷۵ق). ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات. تحقیق محمود محمد طنّاحی. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- _____ سلیمی، حسین (۱۴۰۰). «شگردهای زبانی و معنایی حافظ با اسامی غلامان و کنیزان در ساخت ایهام تناسب». هنر زبان، سال ۶، شماره ۲: ۲۷-۴۶.
- _____ سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲-۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دو جلد در چهار مجلد.
- _____ السمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی التمیمی (۱۳۸۲ق). الانساب. تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی - ابوبکر محمد الهاشمی - محمد أطفاف حسین. حیدرآباد الدکن: مجلس دائرة المعارف العثمانية.

- _____ (۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م). التحبير فى المعجم الكبير. تحقيق منيرة ناجى سالم. بغداد: رئاسة ديوان الأوقاف.
- سنایی، ابوالمجد بن آدم سنایی غزنوی (بی تا). دیوان حکیم ابوالمجد بن آدم سنایی غزنوی. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی، چاپ چهارم.
- السهمی، ابوالقاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم السهمی القرشى الجرجانى (۱۴۰۷ق). تاریخ جرجان. تحت مراقبة محمد عبدالمعیدخان. بیروت: عالم الكتب، الطبعة الرابعة.
- سیف فرغانی، سیف الدین ابوالحامد محمد (۱۳۶۴). دیوان سیف فرغانی (دوره کامل). تصحیح ذبیح الله صفا. تهران: فردوسی، چاپ دوم.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۲۸م). نظم العقیان فى اعیان الاعیان. حرره فیلیب حتّی. نیویورک: المطبعة السورية الأمريكية.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱). مجمع الانساب (نیمه اول). به کوشش میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵). نزهة المجالس. تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم.
- شمس طبسی (بی تا). قاضی شمس الدین محمد بن عبدالکریم. به کوشش تقی بیشت. مشهد: زوار.
- شمیسا، سیروس و یاسر دالوند (۱۳۹۶). «کارکرد اسامی نوعی غلامان و کنیزان در ساخت ایهام تناسب در ادب پارسی». متن پژوهی ادبی، سال ۲۱، شماره ۷۱: ۱۳۱-۱۶۸.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۲۵ق). کتاب الغیبة. تحقیق عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، الطبعة الثالثة.
- شیرزاد و گلشاد و چهل وهفت داستان دیگر (۱۴۰۰). تصحیح محمد جعفری قنواتی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک بن عبد الله (۱۴۱۱ق-۱۹۹۱م). الوافی بالوفیات. تحقیق احسان عباس. بیروت: یطلب من دارالنشر فرانتز شتاينر شتوتغارت، الطبعة الثالثة.
- الصولی، ابوبکر محمد بن یحیی بن عبدالله (۱۹۳۵م). الاوراق (قسم اخبار الراضی بالله والمتقی لله او تاریخ الدولة العباسیة). تحقیق ج. هیورث دن. مصر: مطبعة الصاوی.

- طرسوسی، ابوطاهر (۱۳۹۸). حماسه مسیب‌نامه (تحریر کوچک). تصحیح میلاد جعفرپور. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- طهرانی، ابوبکر طهرانی اصفهانی (۱۳۵۶). کتاب دیار بکریه (تاریخ حسن‌بیک آق‌قویونلو و اسلاف او و آنچه بدان متعلق است از تواریخ قراقویونلو و چغاتای). به اهتمام نجاتی اوغال و فاروق سومر. تهران: طهوری، چاپ دوم.
- عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری (۱۹۰۷). تذکرة الاولیاء (نصف الثانی). تصحیح رینولد الین نیکلسون. لیدن: مطبعة بریل.
- _____؟ (۱۳۳۹). خسرونامه. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۶۱) اسرارنامه. به کوشش صادق گوهرین. تهران: زوار، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۵) دیوان عطار. به کوشش تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- _____ (۱۳۹۸). تذکرة الاولیاء. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عظیمی، میلاد (آذر - دی ۱۳۹۵ الف). «نکته‌ای در شعر حافظ (مضمون‌سازی با نام غلامان - ۱)»، آویزه‌ها (۳۶). بخارا، شماره ۱۱۵: ۳۲۱-۳۳۵.
- _____ (آذر - دی ۱۳۹۵ ب). «نکته‌ای در شعر حافظ (مضمون‌سازی با نام غلامان - ۲)»، آویزه‌ها (۳۶). بخارا، شماره ۱۱۵: ۳۳۷-۳۳۹.
- _____ (بهمن - اسفند ۱۳۹۵). «نکته‌ای در شعر سعدی (مضمون‌سازی با نام غلامان - ۳)»، آویزه‌ها (۳۷). بخارا، شماره ۱۱۶: ۴۱۱-۴۱۲.
- _____ (۱۳۹۶). «بازهم درباره نام غلامان»، آویزه‌ها (۴۱). بخارا، شماره ۱۲۱: ۲۶۵.
- _____ (الف ۱۴۰۰). «قبول (یادداشت‌هایی درباره نام عام غلامان و کنیزان - ۱)»، کانال تلگرامی نور سیاه.
- _____ (ب ۱۴۰۰). «شکر (یادداشت‌هایی درباره نام عام غلامان و کنیزان - ۲)»، کانال تلگرامی نور سیاه.
- _____ (الف ۱۴۰۱). «سیمینه و سیمین (یادداشت‌هایی درباره نام عام غلامان و کنیزان - ۳)»، کانال تلگرامی نور سیاه.
- _____ (ب ۱۴۰۱). «مشتاق (یادداشت‌هایی درباره نام عام غلامان و کنیزان - ۴)»، کانال تلگرامی نور سیاه.

- عماد فقیه، خواجه عمادالدین علی فقیه کرمانی (۱۳۴۸). دیوان قصاید و غزلیات. به کوشش رکن الدین همایون فرخ. تهران: بی جا.
- _____ (۱۳۵۷). پنج گنج. به اهتمام رکن الدین همایون فرخ. تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
- بهرام پور عمران، احمد رضا (۱۳۹۳). «ایهام‌های نویافته در شعر حافظ». ادب پژوهی، سال ۸، شماره ۲۸: ۷۷-۱۱۰.
- عمید لویکی، فضل‌الله (۱۹۸۵م). دیوان عمید. تصحیح نذیر احمد. لاهور: مجلس ترقی ادب.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (۱۳۷۱). قابوس‌نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی (۱۳۸۵). سمک عیار. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.
- فرخی، ابوالحسن علی بن جولوغ سیستانی (۱۳۷۸). دیوان حکیم فرخی سیستانی. تصحیح دکتر محمدم دبیرسیاقی. تهران: زوار، چاپ پنجم.
- فرید احوال، فریدالدین اسفراینی (۱۳۸۱). دیوان فرید اصفهانی (اسفراینی). تصحیح محسن کیانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قآنی، میرزا حبیب‌الله شیرازی (۱۳۳۶). دیوان حکیم قآنی شیرازی. به کوشش محمدجعفر محبوب. تهران: امیرکبیر.
- القشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک القشیری النیشابوری (بی تا). الرسالة القشیریة. تحقیق عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف. القاهرة: دارالمعارف.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴). ترجمه رساله قشیریة. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- قطبی، ابوبکر قطبی اهری نجم (۱۳۸۹). تواریخ شیخ اویس (جریده). به کوشش ایرج افشار. تبریز: ستوده.
- قمری آملی، سراج‌الدین (۱۳۶۸). دیوان سراج‌الدین قمری آملی. تصحیح یدالله شکری. تهران: معین.
- کاشانی، میر تقی‌الدین (۱۳۹۲). خلاصة الاشعار و زبدة الافکار (بخش شیراز و نواحی آن). تصحیح نفیسه ایرانی. تهران: میراث مکتوب.

- کریمینی، علی بن محمد بن سعید الادیب (۱۳۸۵). تکملة الاصناف (فرهنگ عربی - فارسی از قرن ششم هجری). به کوشش علی رواقی با همکاری زلیخا عظیمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کمال اسماعیل، کمال الدین ابوالفضل اسماعیل بن عبدالله بن عبدالرزاق (۱۳۴۸). دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال الدین اسمعيل اصفهانی به انضمام رساله القوس. به اهتمام حسین بحر العلومی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- کمال خجندی، کمال الدین مسعود (۱۹۷۵ م). دیوان کمال الدین مسعود خجندی. به کوشش ک. شیدفر. مسکو: اداره انتشارات دانش.
- گیلانی، ملا شیخ علی (۱۳۵۲). تاریخ مازندران. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لاهوری، عبدالستار بن قاسم (۱۳۸۵). مجالس جهانگیری (مجلس های شبانه دربار نورالدین جهانگیر). تصحیح عارف نوشاهی و معین نظامی. تهران: میراث مکتوب.
- مادح، قاسم (۱۳۸۰). جهانگیرنامه. به کوشش ضیاء الدین سجادی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۳۴ ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. تحقیق محمدرضا مامقانی و محی الدین مامقانی. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- مجمل التواریخ و القصص (بی تا). ناشناس. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: چاپ افست به همت کلاله خاور.
- مجلسی، محمداقبر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار (الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۶). حق الیقین (در اصول دین و معارف). تهران: اسلامیه، چاپ پنجم.
- مجیر، مجیرالدین بیلقانی (۱۳۵۸). دیوان مجیرالدین بیلقانی. تصحیح محمدآبادی. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸). چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه (جلد دوم: تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار در احوال رجال دوره دربار ناصری). به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.

- محتشم، کمال‌الدین محتشم بن میراحمد کاشانی (۱۳۸۰). هفت دیوان محتشم کاشانی. تصحیح عبدالحسین نوایی و مهدی صدری. تهران: میراث مکتوب.
- مختاری، بهاء‌الدین عثمان بن عمر مختاری غزنوی (۱۳۴۱). دیوان عثمان مختاری. به اهتمام جلال‌الدین همایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰). شاعران بی دیوان (شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و هجری قمری). تهران: نشر پانوس.
- مرعشی، میر سیدظهیرالدین بن میر سید نصیرالدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مستوفی، محمدحسین (۱۳۷۵). زبده التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). دیوان اشعار مسعود سعد. تصحیح مهدی نوریان. اصفهان: انتشارات کمال.
- المسکویه، ابوعلی احمد بن یعقوب المسکویه الرازی (۱۳۸۰-۱۳۸۱). تجارب الامم و تعاقب الهمم. حقه و قدم له ابوالقاسم امامی. طهران: دار سروش للطباعة والنشر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۶). مثنوی معنوی. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: هرمس و فرهنگستان زبان فارسی.
- مناقب اوحدالدین حامد بن ابی‌الفخر کرمانی (۱۳۴۷). تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منهاج سراج، قاضی ابوعمر و منهاج‌الدین عثمان بن محمد جوزجانی (۱۳۴۲). طبقات ناصری (جلد اول). به کوشش عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن تاریخ افغانستان، چاپ دوم.
- ناصرالدین شاه قاجار (بهار ۱۳۹۶). روزنامه خاطرات (از ربیع الاول ۱۲۸۳ تا جمادی الثانی ۱۲۸۴ ق) به انضمام سفرنامه اول خراسان. به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (بهار ۱۳۹۷). روزنامه خاطرات (از رجب ۱۲۸۴ تا صفر ۱۲۸۷ ق) به انضمام سفرنامه‌های قم، لار، کجور و گیلان. به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.

- _____ (۱۳۹۷). روزنامه خاطرات (از ربیع الاول ۱۳۱۰ تا جمادی الاول ۱۳۱۲ ق). به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (۱۳۹۷ الف). روزنامه خاطرات (از جمادی الاول ۱۳۱۲ تا ذیقعدة ۱۳۱۳ ق). به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (۱۳۹۸). روزنامه خاطرات (از ربیع الاول ۱۲۸۷ تا شوال ۱۲۸۸ ق) به انضمام سفرنامه کربلا و نجف. به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (تابستان ۱۳۹۸). روزنامه خاطرات (از ربیع الاول ۱۳۰۹ تا صفرالمظفر ۱۳۱۰ ق) به انضمام سفرنامه عراق عجم. به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (زمستان ۱۳۹۸). روزنامه خاطرات (از ربیع الاول ۱۳۰۸ تا ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق) به انضمام سفرنامه لار، شهرستانک و کلاردشت. به کوشش مجید عبدامین و نسرين خلیلی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (۱۳۹۹ ب). روزنامه خاطرات (از شوال ۱۲۸۸ تا ذیحجة ۱۲۹۰ ق) به انضمام سفرنامه اول فرنگ. به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (زمستان ۱۳۹۹). روزنامه خاطرات (از محرم ۱۲۹۱ تا رمضان ۱۲۹۳ ق) به انضمام سفرنامه‌های کناره دریای خزر و لار. به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (۱۴۰۰). روزنامه خاطرات (محرم ۱۲۷۹ - ربیع الاول ۱۲۸۳) به انضمام سفرنامه‌های کجور، فیروزکوه و سفر اول به شرق مازندران. به کوشش مجید عبدامین. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ ناصر بخارایی (۱۳۵۰). دیوان اشعار. به کوشش مهدی درخشان. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- _____ نخشی، ضیاءالدین (۱۳۷۲). طوطی نامه. تصحیح فتح الله مجتبایی و غلامعلی آریا. تهران: کتابخانه منوچهری.

- نزاری قهستانی، سعدالدین بن محمد نزاری قهستانی (۱۳۷۱). دیوان حکیم نزاری قهستانی. تصحیح مظاهر مصفا. تهران: انتشارات علمی.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی؛ تذکره الشعراء (به انضمام رسائل، منشآت و اشعار). به اهتمام محمدناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۹۳۴). هفت‌پیکر. به اهتمام هلموت ریترو و یان ریپکا. استانبول: مطبعة دولت.
- _____ (۱۹۴۷). اقبال‌نامه. ترتیب‌دهنده متن علمی و تدقیقی ف. بایانف، تصحیح ی. ا. برتلس. باکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- _____ (۱۹۶۰). خسرو و شیرین. مصحح متن علمی و انتقادی ی. ا. برتلس. ترتیب‌دهنده متن علمی و انتقادی له و الکساندروویچ خه‌تاقوروف. باکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و انستیتوی خاورشناسی و انستیتوی زبان و ادبیات نظامی.
- _____ (۱۳۶۲). دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی. به کوشش سعید نفیسی. تهران: فروغی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۴۰۱). مخزن الاسرار. مقدمه، تصحیح و تعلیقات تقی پونامداریان و مصطفی موسوی. تهران: انتشارات سخن و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۲). مقدمه - نظامی گنجوی (۱۳۶۲).
- _____ (۱۳۸۱). به روایت سعید نفیسی (خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی). به کوشش علیرضا اعتصام. تهران: نشر مرکز.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۱). «اسنادی از خرید و فروش برده». گنجینه اسناد، سال ۱۲، دفتر سوم و چهارم، شماره ۴۷ و ۴۸: ۴-۱۱.
- نیساری، سلیم (۱۳۸۵). دفتر دگرسانی‌ها در غزلهای حافظ (برگرفته از پنجاه نسخه خطی سده نهم). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- واصفی، زین‌الدین (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر بولدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، چاپ دوم.
- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی. تصحیح سعید میرمحمدصادق. زیر نظر احسان اشراقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هزارویک شب (ترجمه الف لیله و لیلته) (۱۳۸۷). ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی. ویراستار: میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). مختاری‌نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری). تهران: علمی و فرهنگی.
- همگر (۱۳۷۵). مجدالدین هبت‌الله بن احمد شیرازی. دیوان مجد همگر. به‌کوشش احمد کرمی. تهران: نشریات ما.
- هندوشاه، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی (۱۳۱۳). تجارب السلف (در تواریخ خلفا و وزرای ایشان). تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعة فروردین.

منابع دیجیتال

- ابرنور (پیشخوان برخط نرم‌افزارهای نور). نشانی اینترنتی: <https://abreoor.ir/>
- سامانه جستجوی دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشانی اینترنتی: <https://dadegan.apll.ir/>
- گنجور. نشانی اینترنتی: <https://ganjoor.net/>
- المكتبة الشاملة، نشانی اینترنتی: <https://shamela.ws/>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی